

# جسد اول از کتاب و دعای من مجلدات ناسخ التواریخ

الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ هُوَ يَتَوَكَّلُ الصَّالِحِينَ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ آيَةَ مُبَارَكٍ أَنْ يَرْزُقَ  
 مَنْ يَشَاءُ مِنْ بَيْنِ أَعْيُنٍ مَنْ خَافَ السِّبَاعَ فَلْيَنْفِرْ لَمَّا جَاءَهُ كُرْسُونَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ غَيْرَ عَلَيْكُمْ مَانِعِينَ أَنْ يُعَذِّبَكُمْ  
 بِالْمُؤْمِنِينَ رَوْفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ  
 درنده بسم کند این آیت مبارک بخواند یا علی من است ضعت علیه ذابنه قلبه عرفي لذها القبي و كذا سلم من مني  
 السماوي لا أرض طوعا وكرها والبنه حرجون هر که را اسب و دیگر چهار پاییان سواد می خوردی کند در گوش راست او این آیت تا فرست  
 کند یا علی من كان في بطنه ماء اصفر كنده شود چنانکه مستی را ماند آیه الکرسی بر شکم نویسد و بشوید و بشوید و رفع علت شود نشانه  
 و جل چون شکم بپاوه اصفر کنده شود چنانکه مستی را ماند آیه الکرسی بر شکم نویسد و بشوید و بشوید و رفع علت شود نشانه  
 تعالی یا علی من خاف ساجرا اوشیطانا فليفران ربكم الذي خلق السموات والارض في ستة ايام ثم  
 امنوعى على العرش طير الامم ما من شفيع الا من بعد اذ ذلکم الله ربکم الله فاعبدوه افلا تدکرون  
 انکس که از نیرنگ ساحر و کید شیطان بپاک شود این آیت مبارک بخواند یا علی حق الولد علی فالدی ان یحسن انیمة  
 و ادبر و بضعه موضعا صالحا و حق الولد علی له ان لا یقتبه بائنه ولا یمشی بین یدیه و لا یجلس  
 امامه و لا یدخل معه الحماة حق پسر بر پدر آنست که او را بنامی نیکو بنامد و ادبی نیکو بنامد  
 و در جای نیکو بدارد و حق پدر بر پسر آنست که پدر را بنام نخواند و از پیش روی طی مسافت نکند و در پیش روی او  
 جلوس نکند و با او حاضر جام نشود یا علی ثلثه من الوساوین اکل الطین و نقلهم الاظفار بالاسنان في و  
 اکل اللیجة رخصت از دو سوار است نخست کلاه بودن و دیگر باز کردن ناخنها بدندان و دیگر خاسیدن ریش با نیان  
 یا علی لعن الله والدين حملا و آلهما علی عقوقهما خداوند طعون میدارد پدر و مادری را که بر فرزند چنان کار  
 صعب کنند که سر بیفرمانی بدارد چنانکه عاق والدین کرد یا علی تلزم الوالدین من عقوق ولدیها ما  
 تلزم الولد لهما من عقوقهما چنانکه پدر و مادر فرزند پسر را عاق تو اند کرد پدر و مادر نیز چون حقوق فرزند را  
 نکند از تو اند شد که عرضه حقوق شوند یا علی رحم الله والدين حملا و آلهما علی بیها فرمود خدا و ذر رحم کند پدر  
 و مادری را که فرزند را سگوتر بیت فرماید تا از وی سب کنند یا علی من احزن والديه فقد عاقهما کسی که پدر  
 و مادر را بر بخاند عرضه حقوق مانند یا علی من اغتیب عینها فاحوه المسلم وان استطاع نصره فلم یضروه خداوند نگاهدار  
 فی الدنيا والاخیر هر که غیبت برادر دینی را از کس اصفا فرماید یا بیروی نصرت از در منع بیرون نیاید خداوند  
 در دو جهان دلایل فرماید یا علی من کهن بیتیما و تعقیبهما الیه حتی یتغنی جنت له الجنة البتة هر که غیبتی را کهن  
 شود چنانکه کسی نیاز کرد و البته پیادش بهشت یا علی من مسح ید علی راسه یشیم تر جفا اعطاه الله عز وجل  
 یجلی شعرة نوراً یوم القیامه کسی که از در رفت دست بر سرش کشد خداوندش بعد بر سرش نور قیامت نور  
 عطا کند یا علی لا فخر أشد من الجهل ولا مال أعود من العفیل ولا وحده أوحش من الهب لا عقل الا بینه  
 و لا و دعه کالکف عن محاربه الله تعالی و لا حب کحسب الخلق و لا عبادة مثیل التعلو بیج ضرری صعبه  
 از جسد و هیچ مالی با فایده تر از عقل نیست و هیچ تنهانی خوفناک تر از حدت خود بینی نباشد فایده عقل وقتی است  
 که بکار بندی و افضل پیر کاسی آنست که از محرمات الهی پرهیزد و شرف حسب خلق از جسد است و افضل عبادت فکر

# وقایع قائم سبعة بعد از حیرت مول خدای زمانها

در صفات خداوند ماعلی و آفة الحکیم و الکذیب و آفة العیلم النیبان و آفة العباد و العزة و آفة الجمال  
 المحب الم و آفة العیلم المحمد و دروغ مدتی حدیث با برودن بیان علم را از درون بند از و عزت و رفع عبادت و کبر  
 نیکو بسیار است کند و حدیث و دانش کرد و با علی و آنچه بدین هین ضیاعا الکل علی الشیخ و التراج و الفکر  
 و الزرع فی الشجر و الصبیغ علی غیرها لها چهار چیز ضایع میکند در بر سری غذا خوردن چراغ کتاب بودن  
 در مورد زار زراعت کردن و مردم تا اهل جود و احسان فرمودن ماعلی من شئ المصلوة علی فقد اخطا طیرها الجنة  
 بر که را در و بر من فراموش شد در طریق پشت یا ده گشت و نظارت ماعلی ایاک و نقره الغراب فزیته الا  
 از سجده که با حصار متعارف درون غراب بر زمین باشد پر میز یکم نیز در سجده باشد نیز کبر طبع کسند بر زمین سینه منکن  
 ماعلی لان اذخبل یمنی فیم الثینین الی الی فم من ان انک من لوز ککن م کان بانا است  
 تا مفرق در دهن اثر ما بردن دست ترازم کما نخت ما درون ترا در هر ستار شوم در از مخلوق سوال کنم ماعلی ان  
 کفرنا انزل الله عزوجل ما بنجار تر کس نزد خداوند کسی که بکشد از او گشته او دست برزد از او گشته او دست برزد  
 سوالی در مسلمانان است دارد با آنچه خداوند نازل کرده کافر است ماعلی تختم بالیهن فاطما فصیل من الله عزوجل  
 للفرین قال یم اختم بارسول الله قال بالعین و الاحمر فایة اول جیل اهدتعالی بالربوبیة و بالنبوة و لک  
 بالوصیة و یولدک بالامانة و لیسلمک بالجنة و لا غدا تک بالشار فرمود ماعلی انک شری کون دست راست را  
 که از خدای رای نزدیکان حضرت فضیلی است عرض کرد با چه خام بندم فرمود یعنی سرخ چو اول کوهی است که در  
 بوعدت خداوند نبوت من در صیایت تو و امامت فرزندان تو کرد و بهشت خاص شعبان تو در و در خاجای  
 دشمن تو دانست ماعلی ان الله عزوجل اشرف علی الدنیا فاختارنی فیها علی رجال العالمین ثم اطلع  
 الثانية فاختارک علی رجال العالمین ثم اطلع الثالثة فاطلع خذنا الائمة من لدک علی سیرال العالمین  
 ثم اطلع الرابعة فاختار فاطمة علی دنیا العالمین فرمود ماعلی خداوند در تمامت دنیا نظران شده را از مردان  
 عالم برگزید و در کثرت ثانی ترا و در کثرت ثالث فرزندان ترا از مردان عالم اختیار کرد و در کثرت چهارم فاطمه را  
 از زمان عالم برگزیده ساخت ماعلی انی رابنا انک مقربنا ما یمنی فی از جنه مواطن فانتک ما لظیر النبوة  
 انی بلغت بنیتا المقدمین فی معراجی الی السماء و جدت علی صخرها لا اله الا الله محمد رسول الله  
 صلی الله علیه و آله ایدت یوزیره و نصرت یوزیره فقلت یحیرت من و ذیری فقال علی بن  
 ابی طالب علیه السلام فلما جاؤت سیدة المنتمی فانهیت الی عرش رب العالمین  
 جل جلاله فوجدت منک نوبا علی قوائم الی انی انا الله لا اله الا انا و خدی محمد عبده  
 فلما انهیت الی سیدة المنتمی و جدت منک نوبا علیها انی انا الله لا اله الا انا و خدی صیون  
 من خلفی ایدت یوزیره و نصرت یوزیره فقلت یحیرت من و ذیری فقال علی بن ابی طالب  
 علیه السلام ایدت یوزیره و نصرت یوزیره فلما رفعت راسی فرجدت علی لظنان العرش  
 منک نوبا ان لا اله الا انا و خدی محمد عبده و ذیری ایدت یوزیره و نصرت یوزیره فرمود  
 ماعلی چهار جا اسم ترا با نام خود قرین یافتیم در انکلا درخت در شب معراج چون بهشت المقدس رسیدم در آنجا حجر

ایست  
 مع علی

اغدا الناس علی  
 عزوجل العالمین غیر  
 فایة و الصابغة  
 ضایع من نوب  
 مؤالیه فقد

# حکد اول از کتاب دینیم من مجلدات ناسخ التواریخ

لا اله الا الله محمد رسول الله اورا مؤید و منصور و یار و یاور با جبرئیل کفتم و زیر من کیست گفت علی بن ایطالب و چون  
 بسره المتی رسیدم نوشته دیدم که منم خداوند و نیست خدای جز من محمد برگزیده منست از خلق من اورا بوزیر او مظفر  
 و مسور و هشتم از جبرئیل پرسش کردم که کیست و زیر من گفت علی بن ایطالب چون بر سر رسیدم بر قوائم عرش نشا  
 با تو منم خداوند و نیست خدای جز من محمد برگزیده منست از خلق من اورا بوزیر او مظفر  
 افر هشتم منم خداوند و نیست خدای جز من محمد برگزیده منست از خلق من اورا بوزیر او مظفر  
 کردم و ظفر دادم یا علی ان الله تبارک و تعالی اعطاني فيك سبع خصايا انت اقل من يشق الصبر عنده  
 معني وانت اقل من يغف على الصراط معني وانت اقل من يكفي اذا كسبت و يجزي اذا اجتبت وانت اقل  
 من يسكن معني في عليين وانت اقل من يثرب معني من الرجوع الخوف الذي يخافه منك فرمود علی  
 خداوند را با تو هفت خصالت داد تو اول کس باشی که با من از قبر پرورن شوی با من بر صراط در آئی و با من در علیین جای  
 کنی و با من رحمت محمود بنوشی که هر آن از مشک باشد یا علی ثلاث من ابواب البر سخاء النفس و طيب الكلام  
 و الصبر الكلام علی الاذی سه چیز ابواب نیکو نیست ساحت طبع و مجاملت مکالمات مصابرت و  
 بیات یا علی اذا رایت الهلال فكبر ثلاثا و قل الحمد لله الذي خلقني و خلقك و قد ذك مثالا و جعلك ابدا للمؤمنين  
 چون ماه نو دیدار کنی سه کرات تکبیر بگوئی این دعا که رقم شد قرائت کن یا علی اذا نظرت في خيرا و فكبر ثلاثا و قل  
 اللهم كما حسنت خلقي فحسن خلقي چون در آینه نگری سه کرات تکبیر بگوئی و این دعا که رقم شد قرائت کن یا علی  
 اذا اثني عليك فوجهك فضيل اللهم اجعلني خيرا يظنون و اغفر لي ما لا يعقلون و لا تؤاخذني بما  
 يقولون هر گاه در روزی خوشی تو گویند این دعا بخوان یا علی لا اهتم لوزني غدا فان كل غدا ما بين ذرة  
 از برای روزی فردا و بگفت نماز شباش چه روزی هر روز با آن روز در آید یا علی اياك و اللجانة فان اوطنا  
 حبل و اخرها ندما من ان تجلس به بهر چه اولش نادانی و آخرش شبانی است یا علی علقك بالسيواك فان  
 السيواك مظاهرة للقيم و مرضاة للربك و صلاة للعين و الخلال بعبتك الى المسلك و الاله الكبر  
 تا ذاتی برین معنی که بخلل جسد الطعنا برست که از مسوگن زدن دست باز نداری چه دان پاکیزه کند  
 خداوند را راضی بدارد و چشم را جلاد بدو نیز خلال زدن ترا محبوبی بشکانت کند چه فرشتگان از بوی دنان آنکه خلال از  
 پس طعام نزنند نفرت کنند یا علی ما كرهته لنفسك فاكرهه لغيرك و ما احببته لنفسك فاحببه لاجتاك  
 آنچه از بهر خویش پسندد نداری از برای دیگر کس منهد و آنچه از بهر خود دوست میداری از برای برادر دینی دوست میدار

مردان عرش کاظم باقی است

و صایای رسول خدای صلی الله علیه و آله از برای اباذر رضی الله عنه

يا ابا ذر اياك و السؤال فانه ذلك حاضر و غفر و تقبله و فيه حساب كل يوم العيشة بهر روز سوال کردن  
 که حاضر شدن سوالت و تجویز کردن بفر و فاقست است در روز شمار با ز پرسی دراز دار و یا ابا ذر و عيش و خلك و توفيق  
 و خلك و تدخل الجنة و خلك كسعدك قوم من اهل العراين بنو كون غنلك و يجهنمك و ذنك فرمود  
 ابا ذر تنها زندگانی میکنی و تنها از جهان میروی و تنها بجان در می آئی جمعی از اهل عراق تجنیز و تکفین تو در می یابند  
 اشارت ببرد از همان است با ابا ذر چنانکه اشارت الله در جای خود شرح میروند یا ابا ذر اعبد الله كما انت مشراه

فان كنت

# وقایع اقالیم سجد بعد از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله

فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَاتَّبِعْ تِرَاكُ جنان عبادت میکن که نونی خدایر دیدار میکنی چه اگر تو او را نتوانی نگران شد و بر تو نگر است  
بِأَبَاذَرٍ اَعْتَمِمْ نَحْمًا مَبْلُغًا خَمْسَ شَبَابِكَ قَبْلَ مَرَمِكَ وَصِحَّتِكَ قَبْلَ مُنْمِكَ وَعَيْنَاكَ قَبْلَ قَفْرِكَ وَفِرَاقَكَ قَبْلَ  
شُغْلِكَ وَحَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ پنج خبر را پیش از پنج خبر غنیمت شمار جوانی را قبل از پیری و صحت را قبل از بیماری و خداری  
قبل از فقر و فراغت را قبل از مشغله و زندگی را قبل از مرگ یا اَبَاذَرٍ اَيَّاكَ وَاللَّسْبُوفَ بِأَمْلِكَ فَأَتَاكَ بِيَوْمِكَ  
وَلَسْتَ بِمَا بَعْدَ فَإِنْ بَكَ عَدْلُكَ فَكُنْ فِي الْعَدْلِ كَمَا كُنْتَ فِي الْبُورِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَدْلُكَ لَمْ تَنْدُرْ عَلَى مَا قَرَأْتَ فِي  
الْيَوْمِ بِرَبِّهِ زَانِيكَةً كَارِامُ رُزْرَابِغُورِ الْكَذَارِي چه تو صاحب سر روزی و زینت فردا را چه دانی و اگر فردا را با نانی  
فردا را مانند امروز کار بست و اگر نانی شبان شوی از آنچه تقصیر کردی بپسویاننداختی یا اَبَاذَرٍ كَمَا مِنْ مُسْتَعْبِلٍ يَوْمًا لَا  
كَيْتَبُكَ وَمَنْ يَنْظُرُ فَعَدْلًا لَابْتِغَاءَ جَدِّهِ بِيَارِكُ كَسْ رُزْرَابِغُورِ الْكَذَارِي كَسْ رُزْرَابِغُورِ الْكَذَارِي كَسْ رُزْرَابِغُورِ الْكَذَارِي  
بِأَبَاذَرٍ كُنْ عَلَى غَيْرِكَ أَسْخَعُ مَنِيكَ عَلَى رَهْمَتِكَ ذُنُوبًا لَمْ يَسْرِ شِدْنَ عَمْرُوزِ نَدَاكَ فِي مَجْلِ تَرَابِشِ زِيَارِ دِيَارِ  
دوره هم یا اَبَاذَرٍ اِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا دَبَّ جَبَدٌ خَيْرٌ أَحْبَبَ الدُّنُوبَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَثَلُهُ وَالْأَثَرُ عَلَيْهِ تَعْبِلًا  
وَبِنْدًا وَإِذَا دَبَّ قَوْمٌ مَثَرًا أَنَا ذُنُوبُهُ جُونِ عِبْدِي شَائِسَةٌ رَحْمَتٌ شُودُ وَخَدَاوَنَدَا زِيَارِ خَيْرِ خَوَابِ كِنَانِ بَرَادِ  
پیش چشمش بدارد و عصیان را بر او حمل کران کند و اگر شایسته نباشد و خداوند از بهر او بد خواهد بود و از هر عصیان که  
کرده است فراموشی در میان اَبَاذَرٍ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا أَجْمَعُ عَلَى عِبْدٍ خَوْفِينَ وَلَا أَجْمَعُ لَهُ أَمْنِينَ فَإِذَا أَمِنَ  
فِي الدُّنْيَا أَخَفَّتْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِذَا خَافَ فِي الدُّنْيَا أَمِنَتْهُ عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَدَاوَنَدَا مَيَا دِيرِجِ  
بنده و خوف در نمی آید و هیچ عبد بر او دایمی نمیدهم چون در دنیا از زمین نیست او در قیامت پیمانک میزدیم  
و اگر در دنیا دل از خوف من گنده داشت قیامتش همین گذارم یا اَبَاذَرٍ اِنَّ الْعَبْدَ لَيَذُوقُ الذَّنْبَ فَيَدْخُلُ  
بِرَّ الْجَنَّةِ فَكُنْ وَكَيْفَ ذَلِكَ يَا بَنِي وَاعِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَكُونُ الذَّنْبُ ذَلِكَ نَصَبَ عَيْنَيْهِ نَائِبًا  
مِنْهُ فَإِذَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ يَا أَبَاذَرٍ عَبْدٌ كِنَانٌ مَيَا دِيرِجِ مَيَا دِيرِجِ مَيَا دِيرِجِ  
انگاه در پیش چشمش مصور میشود با تو بقیات است بسوی خدا میگردی و با بخت و میرود یا اَبَاذَرٍ اِنَّكَ فَضُولُ الْكَلَامِ وَ  
حَسْبُكَ مِنَ الْكَلَامِ مَا تَلَعُ بِحَاجَتِكَ اِنَّ نَدَاةَ حَاجَتِ بَرِيَاوَتِ سَخْنِ مَكْنِ جِهْ پَرُونِ كَفَايَتِ سِتْ يَا أَبَاذَرٍ مَا مِنْ  
شَيْءٍ أَحَقُّ بِطُولِ السِّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ يَسْخَرُ حَيْزُ جَاوَدَانِ بَرِيْدَانِ اِسْتِنَ سُرَاوَرِ تَرَزْ زَبَانِ سِتْ يَا أَبَاذَرٍ اَهْلُ الْوَيْعِ وَ  
الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ حَقًّا بِرَبِّكَ كَارِي رُزْرَابِغُورِ الْكَذَارِي رُزْرَابِغُورِ الْكَذَارِي رُزْرَابِغُورِ الْكَذَارِي  
كَلِمًا مَأْخُذًا هَذِهِ الْآيَةُ لَكُنْهُمْ وَمَنْ سَبَّ اللَّهَ فَجَعَلَ لَهُ مَخْرَجًا وَبَرَزَةً مِنْ جَنَّتِ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ سَبَّكَ عَلَى اللَّهِ  
فَمَوْحَشْتُهُ إِنَّ اللَّهَ مَا لَيْغَ أَمْرُهُ فَجَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا بِرَكَاهِ مَرْدَانِ بَدْرِي آيَتِ مَبَارَكِ مَوْسَى  
تَمَامُ كَفَايَتِ كَسْ نَا اَبَاذَرٍ اِنَّ الرَّجُلَ يَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ فِي الْجَلْسِ لِيُضْحِكُكُمْ بِهَا فَيَهْوِي فِي جَهَنَّمَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ  
الْأَرْضِ بِرَكَاهِ نَجْمِي رُزْرَابِغُورِ الْكَذَارِي سَخْنِ كَسْ نَا مَرْدَمِ رَابِدَانِ تَرَزْ نَجْدَانْدُورِ مَيَا دِيرِجِ مَيَا دِيرِجِ مَيَا دِيرِجِ  
مَا اَبَاذَرٍ وَيَلُوكُ لَكُنْ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهَا الْقَوْمَ وَيَلُوكُ وَيَلُوكُ وَيَلُوكُ وَيَلُوكُ وَيَلُوكُ وَيَلُوكُ وَيَلُوكُ وَيَلُوكُ  
مردم را بخنداند انگاه سه کرت فرمود ای بر آن کس یا اَبَاذَرٍ اِنَّكَ وَالْعَيْنَةُ فَإِنَّ الْعَيْنَةَ أَشَدُّ مِنَ الزُّبَانِ قَالَتِ سُبْحَانَ اللَّهِ  
وَلَوْ ذَاكَ بَابِي لَأَنْتَ وَاعِي قَالَ لَوْ أَنَّ الرَّجُلَ يَرَى قَبُولَ اللَّهِ قَبُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَالْعَيْنَةَ لَأَنْتَ وَاعِي وَاعِي وَاعِي

# جسد اول از کتاب دوم من مجلدات تاریخ التواریخ

فرمود ای ابوذر از غیبت پرستین و عصیان غیبت از زنا افزونست عرض کرد این چگونه بود فرمود تواند شد که مرد زنا کند  
 و تائب گردد و توبتش نزد خداوند پذیرفته گردد اما آنکس که غیبت کند آمرزیده نشود اما آنکه معتاد بر مدح و ملامت با اباذر  
 آئی غری الايمان اوفى از ایمان کدام جن محکم تر است عرض کرد خدا و رسول داناتر است فقال للموالاة  
 الله والمعاداة **والله والحج في الله والبغض في الله** فرمود مؤالفت و مخالفت در دست تو دشمنی همه  
 برضای خداوند و در راه خدا اجل المین ایاست ما انا ذی لا بدخل الجنة فقلت فما القات قال  
 التمام فرمود ای ابوذر قات راه محبت نکن عرض کرد قات کیست فرمود دشمنی چینی یا اباذر صاحب فی  
 التمیته لا ینفخ من عذاب الله عز وجل فی الاخری نام دشمنی چینی را از عذاب خداوند آسری هیچ  
 استراحت نیست یا اباذر من كان ذا وجهین ولیا نیر فی الدنيا هم و ذلیا نیر فی الثانی هر که در دنیا  
 دور و دور زبان باشد در روز جزا نیز دور زبان خواهد بود یا اباذر الجالیس ایامانیه و اقیانه سیر اخیک خیرا فاجتنب  
 ذلك واجتنب مجلس العیشة و پرستیز از آنکه راز برادر دینی را در مجالس اصغاکنی و پراکنده سازی کناره میکند مجلس  
 لعب یا اباذر من احب ان یمثل له الی حال فیما فلیتو مقعدا من الثاکیه دست در مردم شمت او را بر  
 پای سیاده شوند باید شمشیر خود را از آتش آماده سازد یا اباذر من مات و فی قلبه عقیق قال ذره من کبر لیرید ان یحیی  
 الجنة الا ان ینوب قبل ذلك آنکس که میرود ذره از کبر و خیل در خاطرش باشد بوی بشت نشود مگر آنکه پیش از مرگ بوی  
 گزیده باشد یا اباذر من حمل بیضاعنه فقدری من الکیر یعنی ما کثیر بی بی التوفی آنکس که با محتاج خود را از  
 بازار خریداری کند و خوشترین حل داده بخانه آرد از کبر رسیده شود طوبی لیر صلیت سیر نیز و حست  
 علائینه و عزل من الثایس شره طوبی لیر عمل علیه و انفق افضل من ماله و امتک الفضل من قوله طوبی  
 لیر طال عمره و حسن عمله فحسن منقلبته اذ رضی عنه و و قبل لیر طال عمره و ساء عمله فساء و  
 منقلبته اذ سخط علیه و قبه نیکوست حال آنکس که پنهان و انکارش را اصلاح گذاشت و از آزار مردم بپاشی  
 داشت و نیکوست حال آنکس که عمل را با علم توأم ساخت و فضول را با اتفاق برداخت و فضول کلام را مینداخت و نیکوست  
 حال آنکس که زندگانی در زیافت کرد و در خویش را پسندد آورد پس نیکو کار آنجانی می چه خدای زودی راضی گشت  
 و دای بر آنکس که زندگانی فراوان کرد و کردار بد آورد پس کار آن ساری خویش نگو میدد ساخت چه خداوند بر او خشم  
 آورد یا اباذر لانک ان یکفیک و ان انک شنی فاقبله سوال از کس مکن و اگر گشت هدیه آورد بپذیر  
 نقل من کتاب التحصین

قال رسول الله اندزون ما غمی و فی ای شیء یفکر فی و فی ای شیء یفکر فی رسول خدا فرمود آیا میدانید  
 غم من از چیست و چه میاندیشم و بچشماتم صحابه عرض کردند یا رسول الله ندانیم ما را ازین خبرده قال اخبروا انشاء  
 الله ترنتفس الضعفاء و قال هاه شوقا الی اخوانی من بعدی فقال ابوذر یا رسول الله اولنا اخوانک  
 قال لا انتم اصحابی و اخوانی یحییون من بعدنا ثم شان الانبیاء قوم یقرن من الایاه و الامهات و من  
 الاخوه و الاخوات و من القراب کلیم انبغاء مرضاه الله ینکون المال لله و یدلون انفسهم بالواضح لله  
 لا یرغبون فی الشهوات و فضول الدنيا فجمعون فی بیتی من نبوتی الله کأنتم عنایه و تربیتهم محزونین یخوفوننا

وقائع اقبالهم بعد از هجرت رسول خدا الى مدينته

وَحُبِّ الْجَنَّةِ مَنْ يَعْلَمُ فَذَرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ لَيْسَ بَيْنَهُمْ قَرَابَةٌ وَلَا مَالٌ يُعْطُونَ بِهَا بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ أَشْفَقُوا مِنَ الْإِيمَانِ عَلَى الْوَالِدِ وَالْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ وَمِنَ الْأَخِ عَلَى الْأَخِ هَذِهِ شَوْقُ آلِهِمْ وَيَفِرُّغُونَ أَنْفُسَهُمْ مِنْ كَلِّ الدُّنْيَا وَنَعِيمِهَا بِخَبْرٍ وَأَنْفُسِهِمْ مِنْ عَذَابِ الْآبِدِ وَدُخُولِ الْجَنَّةِ لِضَاءِ اللَّهِ عَالِمًا يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ لِلْوَالِدِ مِنْهُمْ أَجْرًا سَبْعِينَ بَدْرِيًّا يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ الْوَالِدَ مِنْهُمْ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ يَا أَبَا ذَرٍّ قَلْبُكُمْ إِلَى اللَّهِ وَعَلِمَهُمْ اللَّهُ لَوْ مَرَضَ أَحَدُهُمْ لَفَضَّلَ عِبَادَةَ الْكَافِرِ سَنَةً وَصِيَامَ نَهَارِهَا وَقِيَامَ لَيْلِهَا وَأَنْ شِئْتَ حَتَّى أَرْبِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ فَعَلْتُ نَعْمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنَا قَالَ لَوْ أَنَّ أَحَدًا مِنْهُمْ إِذَا مَاتَ فَكَاتَمَاتُ مَا فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا مِنْ فَضْلِهِ عَلَى اللَّهِ وَإِنْ شِئْتَ أَرْبِكَ فَلَنْ نَعْمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنِي قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ يُؤَدِّي مَمْلَكَةً فِي شَابِئٍ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ أَجْرُ أَرْبَعِينَ حَجَّةً وَأَرْبَعِينَ عُمْرَةً وَأَرْبَعِينَ غُرَّةً وَعِشْرُونَ أَرْبَعِينَ كَنَمَةً مِنْ وَلَدٍ سَمِعْتَهُ وَيُدْخِلُ وَاحِدٌ مِنْهُمْ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفًا فِي شَفَاعَتِهِ فَقُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ أَنْجَبُونَ مِنْ قَوْلِي وَإِنْ شِئْتُمْ حَتَّى أَرْبِكَ كَرَّمَ قَالَ أَبُو ذَرٍّ نَعْمَ زِدْنَا فَضَالَ النَّبِيُّ يَا أَبَا ذَرٍّ لَوْ أَنَّ أَحَدًا مِنْهُمْ أَشْتَمَى شَهْوَةً مِنْ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا فَهَضَبَهَا وَلَا يَطْلُبُهَا كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ يَذْكُرُ أَهْلِيَّةً تَرْبَعَةً وَيُدْفَنُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ نَفْسٍ أَلْفٍ حَسَنَةٍ وَحَى عَنهُ أَلْفٍ سِتِّينَةٍ وَدَفَعَهُ أَلْفٍ دَرَجَةٍ وَإِنْ شِئْتَ حَتَّى أَرْبِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ قُلْتُ حَبِيبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ زِدْنِي قَالَ لَوْ أَحَدٌ مِنْهُمْ يَصْبِرُ مَعَ أَصْحَابِهِ لَا يَفْطَمُ مِثْلَ جَوْعِهِمْ وَفِي شَيْءٍ غَيْرِهِمْ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ سَبْعِينَ مِائَةَ عَرَابِيَّةٍ وَإِنْ شِئْتَ حَتَّى أَرْبِكَ فَلَنْ نَعْمَ زِدْنَا قَالَ لَوْ أَنَّ أَحَدًا مِنْهُمْ يَضَعُ حَبِيبَهُ عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَقُولُ إِنْ فُتِنْتُ بِمَلَائِكَةِ السَّمَوَاتِ وَالسَّابِغِ لِرَحْمَتِهِمْ عَلَيْهِ فَقَالَ اللَّهُ يَا مَلَأْتُ كَفِي عِنْدَمَا يَنْتَوُونَ فَيَقُولُ يَا إِلَهِي لَا تَنْتَلِجْ عَلَى الْأَرْضِ يَقُولُ فِي وَجْعِهِ إِنْ يَقُولُ اللَّهُ يَا مَلَأْتُ كَفِي إِتْمَدًا وَأَنْتُمْ أَنْ رَاضٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ الَّذِي يَصْبِرُ فِي شِدَّةٍ وَلَا يَطْلُبُ الرَّاحَةَ يَقُولُ الْمَلَائِكَةُ يَا إِلَهِي وَسَيِّدَنَا لَا تَنْتَلِجْ الشِّدَّةَ بِعَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ نَعْدَانُ يَقُولُ هَذَا الْقَوْلُ فَيَقُولُ يَا مَلَأْتُ كَفِي إِنْ وَوَلِيِّ عِنْدِي كَمِثْلِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِي وَلَوْ دَعَانِي وَوَلِيِّي وَسَفَعْتُ خَلْفِي شَفَعْتُهُ فِي أَكْثَرِ مِنَ سَبْعِينَ أَلْفًا وَعَبْدِي وَوَلِيِّي فِي جَنَّتِي مَا يَمْتَنِي يَا مَلَأْتُ كَفِي وَعِزِّي وَجَلَالِي لَأَنَا أَرْحَمُ بِوَلِيِّي وَأَنَا خَيْرُ مَنْ أَمَّا لِلتَّاجِرِ وَالْكَاسِبِ فِي الْآخِرَةِ لَا يَمْتَدُّ وَلِيِّي وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طُوبَى لَهُمْ يَا أَبَا ذَرٍّ لَوْ أَحَدٌ مِنْهُمْ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ فِي أَصْحَابِهِ أَخْضَلَّ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رَجُلٍ يَعْبُدُ اللَّهَ فِي حَبْلِ نَيْبَانٍ حَتَّى يَمُوتَ فِي شِدَّةٍ بَيْنَ أَصْحَابِهِ لَأَجْرُ مَفْضُولٍ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَعَامِدِ وَلَهُ أَجْرٌ مِنْ مَمُونٍ فِي حَرَمِ اللَّهِ وَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ وَإِنْ شِئْتَ أَرْبِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ قُلْتُ نَعْمَ قَالَ يَجْلِسُ إِلَيْهِمْ وَهُمْ قَوْمٌ مُفْضَرُونَ مُتَعَلُونَ مِنَ الذُّنُوبِ فَلَا يَقُومُونَ مِنْ عِنْدِهِمْ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ

## جسد اول از کتاب و تیم من مجلدات تاریخ التواریخ

۷۰۰

فَبَرَحْمَتِهِمْ وَبِعَنَفَتِهِمْ ذُنُوبَهُمْ لِيُكَرِّمَهُمْ عَلَى اللَّهِ قَالَ التَّبِيُّ الْمُقْتَصِرُ فِيهِمْ أَحْضَلُ  
عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْفِئَةِ جَنَّةٍ يَهْدِي مِنْ غَيْرِهِمْ مَا أَبَادَ وَضَعَتْهُمْ عِبَادَةً وَفَرَحَهُمْ  
لِتَبِيحِ وَتَوْمَهُمْ صَدَقَةٌ وَأَنْفَاسُهُمْ جِهَادٌ وَنَبْظُ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فِي  
كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مَا أَبَادَ إِلَيْهِمْ لُتْنًا وَبُشْتًا عَمَّضَ عَيْنَيْهِ فَبَكَ  
شَوْقًا قَالَ لِلَّهِمَّ احْفَظْهُمْ وَانصُرْهُمْ عَمَّنْ خَالَفَ عَلَيْهِمْ وَلَا تَخْذُلْهُمْ  
وَافِرْ عَيْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْ أُولِيَ اللَّهُ لَأَخَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

رسول خدا فرمود و خبر میدهم شما را آن جماعت که بدیشان مشتاقم سر آه برآورد و فرمود و اشوقاه از برادران من بود  
عرض کرد یا رسول الله از برادران تو نیستیم فرمود شما اصحاب من باشید و برادران من از پس من می آیند و ایشان را نکا  
پس بران باشد برای شنودی خداوند ترک پدر و مادر گویند و چشم از حطام دنیوی بپوشند و در تن باشند و شنوات  
نفسانی را دفع دهند و مانند غریبان از بیم دوزخ و حب بهشت در زاویه مسجدی جای کنند با اینکه با هم خویشاوندی  
ندارند و ایشان را مالی نیست که طمع بیکدیگر بینند با هم هر جان ترند از فرزند باید روان پدر با فرزند و برادر با برادر انگاه  
فرمود و اشوقاه اینجا علتند که خوشنودی خدا و ادراک حبت بر نعمت دنیا و نعمت دوزخ خستیار کردند بدان ای  
ابو ذر هر یک از ایشان را پادشاهش بنهاد تن از غازیان بدر است و مکانت هر یک از ایشان افزون است از  
آنچه خداوند بر فرزند زمین آفریده و لهما می ایشان بسوی خدا و کرد ایشان از بهر خداست بخوری هر یک افضل است  
از آنکه کس هزار سال روزه بدارد و شبها نماز کند این وقت فرمود اگر خواهی ازین زیادت گویم ابو ذر عرض کرد فرما کن  
فرمود اگر یکی از ایشان و دواع جهان گوید چنان است که هر چه در جوف آسمان دنیا است بمرده است نگاه فرمود اگر خواهی  
افزون گویم ابو ذر عرض کرد افزون کن فرمود اگر یکی از ایشان را قلعه در جانه حمت کند پاداش چهل کت زیارت حج و چهل کت  
عمو یا بدو چنان است که چهل کت حاضر جهاد شده باشد و چهل تن اسیر از آل اسمعیل آزاد کرده باشد و هر یک از این جماعت  
دوازده هزار کس را شفاعت کند ابو ذر از در شکفتی گفت سبحان الله پیغمبر فرمود عجب میاید شما را اگر خواهند زیادت  
گویم ابو ذر عرض کرد چنین است فرمود اگر یکی از ایشان چیزی از مشتهیات نفس را بخواهد ترک گوید و از طلب اهل و  
عشیرتش اندوگین کرد و آه کشد خداوند برای او دوی هزار خوشنود مقرر دارد و دوی هزار تن از اعمالش بخود فرماید و دوی هزار  
درجه بر مقدارش بفرماید آن ای ابو ذر اگر خواهی افزون گویم عرض کرد بفرما فرمود از برای هر یک از ایشان که  
با برادران دینی در قلت قوت و شدت جوع و کثرت اندوه مصابرت نمودند با اندازه بنهاد تن از مجاهدین  
پاداشش باینند نیز فرمود ازین زیاده گویم اگر یکی از ایشان روی بر خاک بندد فرشتگان بفت آسمان بگریند خطاب  
رسد که این کرد چسبیت عرض کنند پروردگار او دست تو آه دردناک برآورد و چگونه گویم خطاب رسد که ای فرشتگان  
کواه باشید که من ازین بنده راضی شدم که بر شدت صبر کرد و راحت نخبست عرض کنزای پروردگار با این

و بعد از آن

فان یوم

وقایع اقالیم سببه بعد از هجرت رسول خدا الی زمانها

فرمان هیچ شدنی بنده ترازیان نکند پس خداوند میفرماید ای فرشتگان همانا دوست من مانند یکی از پیغمبران است  
اگر میخواهند و هفتاد هزار کس از مردم را شفاعت کنند از وی بپذیرم آنچه بخواهند بجز از بهشت به هم سوگند بغیرت جلال  
خود یاد میکنند که من برای دوست خود نیکوترم از مال آنچه بدست کند و دوست مراد آخرت است پس عذاب نیست نگاه  
رسول خدا فرمود خوشحال ایشان ای ابوذر اگر کعبین از ایشان دور گشت نماز بگذارد و افضل است از آنکه بمقدار عمر  
نوح در کوه بسندان عبادت خدای کند و اگر خواهی افزون گویم ای ابوذر اگر کعبین از ایشان خدای را تسبیح گویند نیکوتر  
تر است از بهر آنکه تا مدت جلال دنیا در خالص کرد و دیگر بسنی یکی از ایشان افضل است از آنکه کس بخانه  
نگردد اگر یکی از ایشان در رحمت و شدت دلع جهان گوید اجر شهید میان رکن و مقام و مردن در بیت الله اکرم  
و داخل بهشت شود و اگر خواهی افزون گویم ای ابوذر چون مردم کناهی با ایشان حاضر میشوند بر زمین خود نیکوتر  
خداوند کند گناهان انجاعت را معفو دارد و مقدر ایشان از هزار مجتهد بهتر است ای ابوذر بنده ایشان عبادت و سرورشان  
تسبیح و خوانشان صدقه و انفاشان جهاد است روزی سه گرت خداوند نظر رحمت بدیشان کند و من شایق  
ایشانم پس چشم بخواهید باز شوق ایشان بگریست آنگاه فرمود آنها محفوظ بدار ایشان را در دشمن نصرت بده و چشم  
روز قیامت بدیشان روشن بدار آنگاه فرمود آگاه باشید که از برای دوستان خداوند خونی داد و دهی نیست

دعایای رسول خدا صلی الله علیه و آله از برای سلمان فارسی رضی الله عنه

قال سلمان الفارسی رضی الله عنه اوصانی خلیلی یسبح خصال لا اذ عن علی کلی حال اوصانی ان  
انظر الی من هو دونی ولا انظر الی من هو فوقی و ان احب الفقراء و اذ نوبت منهم و ان اقول الحق و ان کان  
مرا و ان اصل رجلی و ان کانت مذبذب و لا استل الناس شیئا و اوصانی ان اکثر من قول لا حول و لا  
قوة الا بالله العلی العظیم فانما کثر من کوز الجنة سلمان فارسی حدیث کرده که دوست من رسول خدا مرا  
خصلت وصیت کرده که هیچ حال فرزند نگذارم وصیت کرده که بغیر ترا خود نگویم با آنکه کس بر ترا زشت بنگران نشوم و از  
ساکین دوری بخویم و ایشان را دوست دارم و سخن حق بگویم اگر چه بر شنونده سخت آید و رعایت صلوات کنم اگر چه از من  
سر برانند و نزد کس سائل نشوم و وصیت کرده که بسیار بگویم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم چه این کلمات کنجی  
از کنجهای بهشت است و نیز رسول خدا با سلمان فرمود ان لک فی علیک اذا غللت ثلث خصال انت  
من الله تبارک و تعالی بذكر و دعا و لک فیها مستجاب و لا تدع العلة علیک ذنبا الا حطته منک  
الله بالعارف الی منک انقضت اجلت از برای تو چون ستیمن شوی سه خصلت نیک است نخستین خدا را بدعا و کنی و ثانی

دعایای پیغمبر را  
سلمان فارسی

دعای ترا با جابت مغرور دارد و دیگر رحمت علت گناهان ترا بریزد و دیگر خداوندت تا پان عمر با نصبت بدارد

دعایای رسول خدای صلی الله علیه و آله از برای عبده بن مسعود رضی الله عنه

بابن مسعود لا تغریب الا شجار و لا تجزی الا هار و لا ترزق البنان و لا یخذ الحيطان و البنان  
فان الله تعالی بقول اللهم انکم النکار فرغتم اشجار و انهار مباح و عمر ابی عمارت آنها خراب کردن بر زمین خانه میردان  
و باغ و بستان ساز کردن چه خدای میفرماید اللهم انکم النکار کثرت زخارف دنیوی شمار از خدا مشغول میدارد و بابن مسعود  
انظر ان تلغ الذنوب سیرا و حلالیه صغیرا و کثیرا فان الله تعالی احب ما کثرت و هو معک فی حزن

دعایای پیغمبر را  
برن مسعود



حسد اول از کتاب دوم من مجلدات ناسخ التواریخ

کران باش که گناه پنهان و پیدای ترا از صغیره و کبیره فرد گذاری چه خداوند همه جا باشد و کران است پس کناره کبر  
 باین مسعودی لا یتقین الرزق فان الله لیس فی بقول و ما من ذاب فی الارض الا علی الله رزقها و قال و  
 فی السماء رزقکم و ما نؤعدن روزگار خود را با تمام در روزی موقوف مدار چه خداوند بدین آیات مبارک تصحیح  
 فرمود که هیچ جنبنده در زمین نیست الا که بر خداوند است که او را روزی دهد و روزی شما در آسمان مقرر است به آنچه  
 حکم رفته است باین مسعودی فلا تکن من یبشدد علی الناس و یخفف علی نفسه بقول الله تعالی انما یؤتی ما یشاء  
 من حی و صوبت بر مردم میگرد و بر خویشش سهل آسان گیرد چه خداوند میفرماید آنچه را خود بکار می بینی بدهد و اگر کسی از آن

قرات خطیب

دیگر بعضی از کلمات رسول خدای صلی الله علیه و آله در خطب

قال علی علیه السلام خطب دینا رسول الله فقال ایها الناس انکم قوادیم غنم و انتم علی ظهور منیر  
 و الشیر یکر سیرج ففقد انتم اللیل و النهار و الشمس و القمر یبلیان کل جدید و یقر بان کل جدید و انما  
 بکل و عدو و وعید فاعد و الجهاز لیجد الحجاز فقام مفدا ذبن الاسود فقال یا رسول الله فانا من  
 نعل فقال انما دار بلاء و ابتلاء و انقطاع و فناء فاذا التبت علیکم الامور تقطع اللیل المظلم منکم  
 بالفران فانه شافع مشفع و ما حل مصدق من جعله امامه فاده الی الجنة و من جعله خلفه  
 سافر الی النار و من جعله الدلیل بدله علی السبیل و هو کتاب فیه تفصیل و بیان و تحصیل  
 الفضل لیس بالهزل و له ظفر و بطن فظاهره حکم الله و باطنه علم الله تعالی فظاهره انوار و باطنه  
 عین له تخوم و علی تخومیه تخوم لا تخفی عما شئ و لا تبلی غرا شیه مصابیح الهدی و منار الحکمه و  
 دلیل علی المعرفه لمن عرف الصفه فلینجل جلال بصره و لیتبع العرفه نظیر یخ من عطفه و یخلص من  
 فشیقنا الفکر حیوة قلب البصیر كما یبشی المسبیر فی الظلمات و یالنور فعلنکم بجمیع الناصح و فله  
 الذیقین غلامه ای کلمات است که علی علیه السلام میفرماید که رسول خدای را احاطه کرد و فرمود ای مردم همانا شما در انقطاع

نسخه اول  
 قال علیه السلام  
 طایع و تطاع  
 و فی کلمات  
 بقران  
 صدق و صحت  
 جمع تواریخ

درید و شما بزود در کار سفر بگریزید که روز و شب ماه و خورشید فرزندش بر جدید و در آورده هر بعد در سائنده  
 هر چه امید ندیش بعد سافت را بیج سفر کنید این هنگام مقادیر بن الاسود بر پای خاست و عرض کرد یا رسول الله ما را  
 بچه فرمان میکنی تا انشال کسیم فرمود دنیا در بلاد ابتداء انقطاع و فناءست چون بر شما احکام شمعیت مانند شب  
 تیره پوشیده اند حل مشکلات در رخ معضلات قرآن جوید چه قرآن جوید چه قرآن شفاعت کننده دشاعت پذیرفته و  
 صادق و صدقست هر که قرآن از پیش روی بدارد بختش رساند و آنکه از پیش شیب از بدو رخ کشاند و هر که قرآن را پس راه باشد  
 براه راست دلالت کند قرآن گماست که حق از باطل جدا نهرل پدید کند ظاهرش همه حکم خدا و باطنش علم خدا و آسایش  
 شکفت و شکر و باطنش عین در زشت از حقایق و اصولی است و هر حقیقت را نیز حقایق است عجایب آن شمرده  
 نشود و غرایب آن فرسوده نکرد و چراغ هدایت و ضیاء حکمت و دلیل معرفت است برای آنکه شناسای صفت کرد  
 پس مرد باید دیده را روشن کند و صفات خداوند بیاورد تا از بلاکت خلاصی جوید همانا تفکر در صفات خداوند طلب  
 زندگی بخشد پس بر شما باد بحسن غیت و صفای طوبیت و عدم میل در توقف نمکث در یخبان در کتاب اصول کافی از ابن حجر  
 علیه السلام این حدیث آورده اند قال رسول الله صلی الله علیه و آله قال لبارک و تعالی لا یتکلم الا بالحق

بنا علی

وقایع آقا لیم سجد بعد از هجرت رسول خدا الی زمانها

بني علي آغا ليم النبي يعلو فالي لوانا في فائهم لو اجهدوا وانصوا انفسهم اغارهم في عبادتي كانوا  
 مفصيرين غير العنق في عبادتهم كثر عبادتي فيما يطلبون عندي من كرامتي والنعمة في جناتي و  
 رفيع الدرجات العلى فجواري ولكن برحمتي فليقبوا وفضلتي فليرجوا والى حسن الظن فليطلبوا  
 فان رحمتي عند ذلك نذركم ومن يبلغهم رضواني ومغفرتي فليطلبها من عفوئي فاني انا الله الرحمن الرحيم  
 وبذلك تسميت رسول خدا نهي مي فرمايد كه خداوند فرمود كه عابدان را از انجا كه بر اعمال خود تكامل كنند و پاداش را  
 جزاي جزين واجب شمارند چه اگر در همه عمر عبادت در اكمال جهد طلب كنند و نفس خود را بتعب افكند هنوز از وصول بحق عبادت  
 من از آنچه مي جويند و جهان دجوار من تقصير كارند لکن بايد فضل و رحمت من را بشنود و بحسن ظن ما من اكمال كنند همانا من  
 وقت با صابت رحمت من جنت و رضوان دريابند و جناب عفو من در پوشند و بيشك منم خداوند رحمت رحيم و از اين رو  
 اين نام يافته ام هم اني جعفر فرمود كه در كتوب علي عليه السلام يا قسم كه رسول خداي در فبر اين كلمات قرائت فرموده  
 الدنبي لا اله الا هو ما اعطى مؤمن قفا خير الدنيا والاخرة الا بحسن ظنه بالله ورجائه وحسن  
 والكف عن اغتياب المؤمن قال النبي لا اله الا هو لا يعذب الله مؤمنا بعد التوبة ولا يستغفارا الا  
 بسوء ظنه بالله و تقصير رجائه وسوء خلفه واغتيابه للمؤمنين والذبي لا اله الا هو لا يحسن ظن  
 عبدي مؤمن بالله الا كان الله عند ظن عبده المؤمن لا والله كرهتم بيدين الخيرات لستحي ان يكو  
 عبده المؤمن فذا حسن به الظن ثم خلف ظنه ورجائه فاحسنوا بالله الظن وارغبوا  
 اليه فرمود سوگند بخدايي كه جز او خدايي نيست كه جز سبحان خلق و اجتناب از نصيب و حسن ظن و اميد واري بخداوند  
 هرگز ننده را خير دنيا و آخرت عطا نشود سوگند با خداوندی كه جز او خدايي نيست كه از پس توبت استغفار هر چه بيايد خداوند  
 معذب ندارد مگر آنكه از رحمت خدايي بايوس باشد و از سوء خلق و نصيب برادران مؤمن كف نفس كند سوگند با خداوندی كه جز  
 خدايي نيست كه نيكونميوگمان بنده نمن جز اينكه خداوند از نزد گمان دست چه خداوند كرم است و نيكونميوگمان تحت قدرت  
 شرم مي دارد كه خلاف كند حسن ظن و حسن جاي عبد مؤمن را پس نيكونميوگمان خوش را بخداوند بسوي اولر ايد و نيز ابو جبر  
 عليه السلام اين كلمات را از خطب رسول خداي در حجة الوداع روايت مي فرمايد فقال ايها الناس والله ما من شيء  
 يترككم من الجنة ويباعدكم من النار الا وقد اترككم مني وما من شيء يترككم من النار ويباعدكم من الجنة  
 الا وقد اترككم عنده الا وان روح الامين نفسي في روعي انزلن مؤمن نفس حلت لشكل رزقا فانعوا  
 الله واجلووا في الطلب ولا يخل احدكم ان يسيبوا شي من الرزق ان يطلبه بغير حيلة فانه لا يتركه الله  
 الا بطاعته فرمود اميردم سوگند با خدايي كه نيست چيزي كه شمارا به پشت در آورد و از دوزخ باز دارد جز اينكه شما  
 ما مورد هشتم و نهم چيزي كه شمارا از جنت دور دارد و بدوزخ در آورد جز اينكه شمارا نهي فرمودم آگاه باشيد كه جبرئيل در بلبلان  
 انهي كرد كه بسچاس غير دتا روز خود را باي بي برد و روزي خود را بدست كند نيكونميوگمان طلب را و از حسن  
 ابرام پير ميرو و نبايد دير رسيدن روزي يكي از شمارا بكار رد كه از طريق حرام طلب رزق كند همانا در كن ميكنند كس  
 چيز بر او رزق خداي مگر طاعت خداي اين كلمات را رسول خداي در مديني قرائت فرمود الدنبي لا اله الا هو ولا  
 بلغته وعناه قد نزع عنها نفوس السعداء وانزعت بالكن من ابدي الا شفياء فاستعد الناس لها

الشفيع  
 محمد حسين در اربعين  
 ربي در ص ۱۰۰

اَوْغِبْتُمْ عَنْهَا وَاشْفَيْتُمْ بِهَا اَوْغِبْتُمْ فِيهَا فَمِنَ الْغَائِبَةِ لَزَائِمُ قَبْلَهَا وَالْمَغُوبَةُ لِمُطَاعِهَا وَالْخَائِرُ لِمُطَاعِهَا  
 الْبُهَا وَالْفَائِزُ مِمَّنْ اعْرَضَتْهَا وَالْمَالِكُ مَنْ هَوَى فِيهَا طَوْبِي لِعَبْدِي لَقِي فِيهَا رَبَّهُ وَقَدَّمَ تَوْبَتَهُ وَغَلَبَتْ  
 شَهْوَتُهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْفِيهِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرِ فَيَصْبِحُ فِي بَطْنِ مَوْجِهَا غَيْرَ مُدْرِكٍ لِمَا ظَلَمَ لَا يَسْتَطِيعُ  
 أَنْ يَرِيدَ فِي حَسَنَةٍ وَلَا يَنْفَعُ مِنْ سَيِّئَةٍ ثُمَّ يَنْشُرُ فَيُحْشَرُ اِقْبَالًا لِجَنَّةٍ يَدْعُو مُنْتَهِيهَا اَوْ اِلَى نَارٍ لَا يَنْقُذُهَا دُنْيَا  
 خَالِدٌ جَايٍ مِنْ حَسَابَتِ نَفْسِ نِيكِيَانِ شَادَا نَدِيَا رَا بَا زَكَرْدَا زَا شَقِيَا بَكْرَا هَسْتِ بَا زَكِيرْدَا نَيْكِيَا تَرِي مَرْدَمِ  
 كِه رَغْبَتِ خُوشِ بَدَنِيَا بَكْرَا نَدِ شَقِي تَرِي مَرْدَمِ كَسِي هَسْتِ كِه بَدَنِيَا رَا غَبْتَرِ بَا شَدَا سِي دُنْيَا كَمَرَا سَا زَدَا نَزَا كِه رُويِ بَدِ  
 كَنْدِ دُنْيَا هَسْتِ اَنْدَا زَدَا نَزَا كِه فَرْمَانِ اُو بَرُو دَفَرِيْدَا نَزَا كِه مِطِيعِ اُو شُودِ پَرُو زَكْسِي هَسْتِ كِه رُويِ زُو بَرِ تَا فِتْ دَا لَكِ كَسِي هَسْتِ  
 كِه سُوِي دَشَا فِتْ نِي كُو بِنْدِه كِه اَنْدِ دُنْيَا سِي كُوِي شُدُو مَقْدَمِ دَا شَتِ تَوْبَتِ رَا اُو پَرُو زِي حَسَبْتِ شَهْوَتِ رَا زَانِ شِي كِه دُنْيَا  
 اَخْرَسِ اِنْدَا زَدِ سِ صَبْحِ مِي كَنْدِ دَر كُورِ دَشْتِ مِزِ دَخَا كِ ظَلَمَتِ اِنْ كِه سِي رُو اَنْدَا رُو كِه جَسَا سِ فَرِيْدِ دِنَا رِي سَا كِ بَدَنِيَا كِه مِزِ كِه مِشُودِ سُوِي  
 هَسْتِي كِه نَيْمِشِ مَوْ بَدَا هَسْتِ يَابِدِ دَر خِي كِه عَذَابِشِ مَحَلُّ اُو بَرُو اُو كُوِي دَا نِي خَطَبِ رَا پَرُو دَر رُو زِ حَسَبْتِ شَادَا فَرْمُودِ فَضَالِ بَا اِقْبَالِ  
 تُو بُو اِلَى اللّٰهِ قَبْلَ اَنْ تَمُوتُوْا وَاَبَادُوْا بَا اَعْمَالِ الصّٰلِحَةِ قَبْلَ اَنْ تَشْعَلُوْا وَاَصْلِحُوْا الَّذِي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ  
 رَبِّكُمْ تَسْعُدُوْا وَاَكْثُرُوْا مِنَ الصّٰلِحَةِ تَزُوْا وَاَمْرُوْا بِالْمَعْرُوفِ تَحْضَرُوْا وَاَهْوَا عَنِ الْمُنْكَرِ تَنْصُرُوْا بَا اِقْبَالِ  
 النَّاسِ اِنْ اَكْتَسَمْتُمْ اَكْثَرَ كَلِمَاتِ الذِّكْرِ لِلتَّوْبَةِ اِنْ اَخْرَجْتُمْ اَحْسَنَكُمْ اَسْبَعْدَا دَالَةَ الْاَوَّلِ اِنْ مَرَّ عَلٰى مَارِ الْعَمَلِ  
 الْحَافِي مِنْ دَارِ الْغُرُوْدِ الْاِنَابَةِ اِلَى دَارِ الْخُلُوْدِ وَالزُّوْدُ لِيَسْكُنِيَ الْغُبُوْرُ وَالنَّاسُ قَبْلُ يَوْمِ الذِّكْرِ فَرْمُودِ  
 اِي مَرْدَمَانِ تَبُوْتِ دَانَا هَسْتِ كِرَا نِيْدَا زَانِ پَشِي كِه بَدَرُو دِ جِهَانِ كُو نِيْدِ پَشِي كِه يَدِ بَكْرَا هِي سِي كُو اَزَانِ  
 پَشِي كِه مَشْغُولِ شُوِيْدِ دَا صِلَاحِ كُنِيْدَا نِيْجِ دَر مِيَا نِ شَادَا پَرُو دَر كَارِ شَا هَسْتِ اَزَا طَاعَتِ تَا مَسُودِ شُوِيْدَا اِنْفَاقِ صَدَقَةِ  
 دَبْدَلِ نَفَقَةِ فَرَا دَانِ كَسِيْدِ تَا مَر زُوْقِ كِرُوِيْدَا زَا مَر مَعْرُوفِ خُودِ رَا مَعَا فِ مَدَارِيْدَا مَحْضُوظِ بَا شِيْدِ دَا زَنْ هِي مَسْكُوتِ  
 بَا زَكِيرِيْدَا مَنصُورِ آئِيْدَا مَرْدَمِ هَا نَا دَا نَا تَر كَسِ اَز شَا اَنْ هَسْتِ كِه پَشْتَرِ يَا دَر مَر كَنْدِ دِي كُو تَر كَسِ اَز شَا هَسْتِ  
 كِه تَبِيْتِ مَر كِ رَا مَحْضُورِ تَرِ بَا شَا كَاهِ بَا شِيْدِ كِه نَشَانِ عَقْلِ فَرَا رَا زِ دُنْيَا اِقْبَالِ بَدَا رِ بَقَا هَسْتِ تُو شَهْ بَرِي سَكُونِ قَبْرِ  
 كِيرِيْدِ دَا عَدَا دَرُو زِ حَسَبْتِ اِسْمِ عِبَاسِ كُوِيْدِ كِه اَز رُسُوْلِ خُدَا يِ اِيْنِ خَطَبِ شُنِيْدِم كِه فَرْمُودِ اَقْبَالِ النَّاسِ اِنْ لَكُمْ مَعَالِمًا  
 فَاَنْتَهُوْا اِلَى مَعَالِمِكُمْ وَاِنْ لَكُمْ نَهَابٌ فَاَنْتَهُوْا اِلَيْهَا بِيْنَكُمْ اِنْ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ يَوْمٌ قَدْ مَضَى لَا  
 يَدْرِي مَا اللّٰهُ فَاِضِ فَيَدْرِي يَوْمٌ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا اللّٰهُ صَانِعٌ يَهْدِي فَلْيَا خُذِ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ مِنْ نَفْسِهِ  
 وَمِنْ دُنْيَا اِلَى اٰخِرَتِهِ وَمِنْ شَبَابِهِ اِلَى هَرَمِهِ وَمِنْ حَقِّهِ اِلَى سَفِيهِ وَمِنْ حَيَاتِهِ اِلَى قَائِلِهِ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيْدِي هَا  
 بَعْدَ الْمُؤْمِنِ مَسْجِدٌ لَا بَعْدَ الدُّنْيَا مِنْ دَارِ الْاٰخِرَةِ اَوْ النَّاسِ اِيْرَدَمِ هَا نَا اَز بَرَا يِ شَا هَلَا هَاتِ دِيْنِ مَنصُوبِ هَسْتِ

بعد از آنکه  
 در این بعد از آنکه  
 در این بعد از آنکه  
 در این بعد از آنکه  
 در این بعد از آنکه

وقایع آقا لیم سببه بعد از هجرت رسول خدا الی زمان تا هجرت

وَالْفَوْضُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّسْلِيمُ إِلَى اللَّهِ وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالصَّبْرُ عَلَى بَلَاءِ اللَّهِ أَكْثَرُ مِنْ حُبِّ اللَّهِ وَ  
 ابْتِغَاءِ فِي اللَّهِ وَاعْطَى اللَّهُ وَمَنْعَ اللَّهِ فَطَعْنُكَ كَمَا كُنْتَ تَطَعْنُكَ بِسَبْحِ بِنْدَةِ تَكْمِيلِ إِيْمَانِ تَكْمَلُ تَادَارِ بِسَبْحِ خَصْلَتِ شَوْكَرِ  
 بر خدا و تفویض امر با خدا و تسلیم برای حکم خدا و رضای بقضای خدا و صبر بر بلاهای خدا همانا کسی که حبت او و بغض او و خطای او و هوس  
 او از برای خدا باشد ایماز اجمال میرساند قال نَبِيُّ الْمُؤْمِنِينَ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَنَبِيُّ الْكَافِرِينَ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ اعتقاد چون  
 نیکوتر از کردار و اعتقاد کافر ازشت تر از اعمال اوست چه اصل ایمان کفر عقیدت درست داناتند و تند درست است  
 قال مَنْ انْفَطَحَ إِلَى اللَّهِ كَفَاءً كُلُّ مَوْنِهِ وَمَنْ انْفَطَحَ إِلَى الدُّنْيَا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهَا وَمَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ  
 اللَّهِ كَانَ ابْتِدَاءُ تَمَارِدٍ جَاوَمِنْ طَلَبِ مَحَامِدِ النَّاسِ بِمَا صَحِيَ اللَّهُ عَادَ حَامِدُهُ مِنْهُمْ ذَاتًا وَمَنْ ارْضَى النَّاسَ  
 بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ إِلَيْهِمْ وَمَنْ ارْضَى اللَّهُ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاءً اللَّهُ شَرُّهُمْ وَمَنْ أَحْسَنَ مَا بَدَنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ  
 كَفَاءً اللَّهُ مَا بَدَنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ أَحْسَنَ سِرِّيَّةً أَصْلَحَ اللَّهُ عِلْمَهُ وَمَنْ عَمِلَ لِأَخْرَاجِهِ كَفَاءً اللَّهُ  
 آخره نفاضا صد سخن آنست آن بنده که با خداوند دنیا بنده شود و حواجج او را کفایت کند و آن کس که روی بدنیانند  
 اسعاف حاجش را بدنیان باز دهد و آن کس که وصول نشی را با صابست معصیت اندازد و حصول آرزو با زمانه و آنکس  
 که ترکیب عصیان شود تا مردش ستایند آن ستایش نیکویش باز کرد و آن کس که پسرانی خدا را برضا جوئی مردم عقیبا  
 کند خداوندش کفایت کار مردم گذارد و آن کس که از مردم چشم پوشد و بر رضای خدا گوشت خداوند بد مردم را از دست بگرداند  
 و آن کس که امر خود را در راه خدا اصلاح کند خداوند امر او را با مردم بصلاح آرد و آنکس که با طغش را نیکو کند خداوند ظاهرش را  
 نیکو بدارد و آنکس که اعدا و امر آخرت کند خداوند کار نیجانش کفایت فرماید قال فَمَنْ ارَادَ السَّلَامَةَ فَلْيَحْفَظْ مَا بَرِحَ  
 بِمِ لِسَانِهِ وَبِحَرَمِ مَا انْفَطَى عَلَيْهِ جَنَانُهُ وَبِحُزْنِ عَمَلِهِ وَبِقَصْرِ أَمَلِهِ أَنْ يَكُونَ صِلَاحٌ وَسَلَامَةٌ جَوِيدَةٌ بَيْنَ  
 ناهنگام گفتن کشیده دارد و اندوخته ضمیر را پوشیده گذارد و عمل را نیکو کند و امر را کردن زند قال أَمَا دَأْبُ الْمَأْخُودِينَ عَلَى  
 الْعِزِّ وَالْمُرَجَّبِينَ بَعْدَ لَطْمِ نَبِيَّةِ الَّذِينَ فَأَمَّا عَلَى الشُّبُهَاتِ وَجَنَاحِ الشُّهَوَاتِ حَتَّى أَنْتُمْ تُرْسِلُ رَبَّائِمِ  
 فَلَا مَا كَانُوا أَقْلُوا بِأَذْرِكُوا وَلَا إِلَى مَا فَا نَأْمُرُ رَجَعُوا إِلَى مَا عَمِلُوا وَنَدْمُوا عَلَى مَا خَلَقُوا وَارْتَبِعُوا النَّدْمَ  
 وَفَلَجَعْنَا لِقَلْمِ آيَانِ بَدِي أَنَانِ كَزَيْكُكَ دَرِيْبِ بَعِيْنِ بَارِيْهِ يَوْمَ تَقْدِرُ دَوْلِ بَرَّارِ زَوَامِي نَفْسِ تَبْدِ بِرِغْتِ خَوْشِ  
 گرفتار شدند و از مقام امن و آسایش در افتادند و دست فرسود مرگ گشتند و آرزوی خویش دست نیافتند که بدینچه از دست دادند  
 باریکت شونستند کرد بگردار خویش بار خوردند و از آنچه از کردار خویش تخلف گذاشتند نادم گشتند و این شبانی چون  
 وقت شد سود داشت قال أَهْنَا النَّاسِ إِنْ أَفْضَلَ النَّاسِ مَنْ نَوَاضَعَ عَنْ رَفْعِهِ وَزَهَّدَ عَنْ غِنْيِهِ وَ  
 انْصَفَ عَنْ قُوَّةِ وَحَلِمَ مِنْ قُوَّةِ بِنَانِ نِيكُوتَرِيْنِ مَرُومِ آنست که خاضع باشد با تمام حالات و زهدت جوید با کمال  
 ثروت عدل کند در عین قوت و حلیم باشد در قدرت قال رَسُولُ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ لَعَالِي بَابِنِ أَدَمَ نُونِي كُلِّ يَوْمٍ يَزُورُكَ  
 وَأَنْتَ تُحْرَمُ وَبِقَضَى كُلِّ يَوْمٍ مِنْ عَمْرِكَ وَأَنْتَ تُفْرَحُ أَنْتَ فَمَا يَكْفِيكَ وَتَطْلُبُ مَا يُطْفِقُكَ لَا يَفْلِيْلُ  
 نفع تو لا من کثیر لشعب رسول خدا حدیث کرده که خداوند میفرماید ای پسر آدم هر روزت روزی میرسد و اندک کنی و  
 از عزت کاسته میشود و شادمانی در چیزی نیست داری که ترا کفایت کند و چیزی میطلبی که سبب غنایت شود و نه باندک  
 قانع میشوی و نه از بسیار سیر میکنی قال لَكُونِ أُمَّتِي الدُّنْيَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَطْبَاقٍ أَمَّا الطَّبَقُ الْأَوَّلُ فَلَا

يُجُونَ جَمْعَ الْمَالِ وَإِدْخَارَهُ وَلَا يَسْعُونَ فِي الْهَيْبَةِ وَاجْتِكَارِهِ وَإِيْمَارِضَاهُمْ مِنَ الدُّنْيَا سُدُّ جُوعِهِ  
 وَسُرْعُوْرُهُ وَعِيْنَاهُمْ فِيهَا مَا بَلَغَ بِهِمْ الْآخِرَةَ فَأُولَئِكَ الْأَمْوَنُونَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَأَمَّا  
 الطَّبَقُ الثَّانِي فَلَمَّا جُمِعَ الْمَالُ مِنْ أَطْيَبِ جُوهِرِهِ وَأَحْسَنِ سَبِيلِهِ يُصِلُونَ بِأَرْحَامِهِمْ وَيَبْرُونَ  
 بِهِ إِخْوَانَهُمْ وَيُوَسِّوْنَ بِهِ فُقَرَاءَهُمْ وَيَبْقُضُ اخْتِيارَهُ عَلَى الْوَضْعِ لَيْسَ عَلَيْهِ مِنْ أَنْ يَكْتَسِبَ رَهْمًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ  
 أَوْ يَنْتَعِرُ مِنْ حَقِّهِ أَنْ يَكُونَ لَهُ خَازِنًا إِلَى جِنِّ مَوَدِّعٍ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْفُسُهُمْ أَغْنَاهُمْ سَلِيمًا  
 وَأَمَّا الطَّبَقُ الثَّلَاثُ فَلَمَّا جُمِعَ الْمَالُ مِنْ أَطْيَبِ جُوهِرِهِ وَأَحْسَنِ سَبِيلِهِ يُصِلُونَ بِأَرْحَامِهِمْ وَيَبْرُونَ  
 بِهِ إِخْوَانَهُمْ وَيُوَسِّوْنَ بِهِ فُقَرَاءَهُمْ وَيَبْقُضُ اخْتِيارَهُ عَلَى الْوَضْعِ لَيْسَ عَلَيْهِ مِنْ أَنْ يَكْتَسِبَ رَهْمًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ  
 أَوْ يَنْتَعِرُ مِنْ حَقِّهِ أَنْ يَكُونَ لَهُ خَازِنًا إِلَى جِنِّ مَوَدِّعٍ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْفُسُهُمْ أَغْنَاهُمْ سَلِيمًا  
 وَأَمَّا الطَّبَقُ الثَّلَاثُ فَلَمَّا جُمِعَ الْمَالُ مِنْ أَطْيَبِ جُوهِرِهِ وَأَحْسَنِ سَبِيلِهِ يُصِلُونَ بِأَرْحَامِهِمْ وَيَبْرُونَ  
 بِهِ إِخْوَانَهُمْ وَيُوَسِّوْنَ بِهِ فُقَرَاءَهُمْ وَيَبْقُضُ اخْتِيارَهُ عَلَى الْوَضْعِ لَيْسَ عَلَيْهِ مِنْ أَنْ يَكْتَسِبَ رَهْمًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ  
 أَوْ يَنْتَعِرُ مِنْ حَقِّهِ أَنْ يَكُونَ لَهُ خَازِنًا إِلَى جِنِّ مَوَدِّعٍ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْفُسُهُمْ أَغْنَاهُمْ سَلِيمًا  
 وَأَمَّا الطَّبَقُ الثَّلَاثُ فَلَمَّا جُمِعَ الْمَالُ مِنْ أَطْيَبِ جُوهِرِهِ وَأَحْسَنِ سَبِيلِهِ يُصِلُونَ بِأَرْحَامِهِمْ وَيَبْرُونَ  
 بِهِ إِخْوَانَهُمْ وَيُوَسِّوْنَ بِهِ فُقَرَاءَهُمْ وَيَبْقُضُ اخْتِيارَهُ عَلَى الْوَضْعِ لَيْسَ عَلَيْهِ مِنْ أَنْ يَكْتَسِبَ رَهْمًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ  
 أَوْ يَنْتَعِرُ مِنْ حَقِّهِ أَنْ يَكُونَ لَهُ خَازِنًا إِلَى جِنِّ مَوَدِّعٍ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْفُسُهُمْ أَغْنَاهُمْ سَلِيمًا

بود بیکان رزق طلب میکند در چنانکه در اصل طلب میکند

در صحبت قیس بن عاصم فرماید

صحبت قیس بن عاصم

قیس بن عاصم المقرئ با وفد نبی ترمذی بر رسول خدای در آمد و در حسب فرمان غسل کرده بحضرت شتافت و عرض  
 کرد یا رسول الله ما رمعتی فرمای قال یا قیس ان مع العزیزة وان مع الکجوة موتا وان مع الدنيا الآخرة  
 وان لیکل شیء حبیباً وعلی کل شیء رفیباً وان لیکل حسنة ثواباً و لیکل سبب عیباً وان لیکل اجل  
 کیا با و آینه با قیس لا بدک من قهین بدنی معک وهو حق وندقی معده و انت صبت فان کان کریمیا اکرمتک  
 وان کان لیبیا اسلمک لا یحشرک لا معک ولا یحشرک لا معده ولا یحشرک لا معده ولا یحشرک لا معده فلا  
 یجعلک الا صایحاً فانته ان کان صایحاً لفرانس الا یبره وان کان فایحاً لا یحشرک الا معده وهو ملک  
 ای قیس عزت با ذلت هم آغوش و زندگانی با مرگ هم دردش میرود همانا از پس دنیا عشق و آید و هر چیز معروض حسابت  
 و نیکو بیهارا پادشاهش کردار می زشت را کینه فر آید ای قیس ما چا تقریبی با تو در خاک سپارند او زنده باشد و تو مرده  
 باشی اگر او نیکو باشد ترا نیکت بدارد و اگر بدست عتاب نکال سپارد و محشر نشوی الا با او انکجه نکودی الا با او و از تو  
 پرسش کنند جز از او تا آنقریب اعمال تو باشد پس از اجز صالح میخواه چه اگر صالح است آسایش تو در مؤمنانست با  
 دوست و اگر نه تمام دشت و دشت از دینی چون سخن بد بنجا رسید قیس عرض کرد یا رسول الله اگر سخن بنظر شود

در ترمذی

ما فرخی باشد از میان صحابه مروی که صلصال نام داشت برخواست و اجازت یافته این شعر را در کرد

مَجْرَمٌ فَرَبْنَا مِنْ فِعَالِكَ اِنَّمَا      فَرَبْنَا الْفَعْلَى فِي الْقَبْرِ مَا كَانَ الْعَمَلُ  
 فَلَا بُدَّ لِلْاِنْسَانِ مِنْ اَنْ يُعْجِدَ      لِيَوْمٍ يُنَادَى الْمَرْءُ فِى فِعْلِهِ  
 فَاِنْ كُنْتَ مَشْغُوْلًا بِشَيْءٍ فَلَا تُكُنْ      بِغَيْرِ الَّذِى يَرْضَى بِرَبِّهِ تَشْغُلُ  
 فَمَا بَصِيْبٌ اِلَّا نَسَا مِنْ بَعْدِ بَعْدِ      وَمِنْ قَبْلِهِ اِلَّا الَّذِى كَانَ يَعْمَلُ  
 اِلَّا اِنَّمَا الْاِنْسَانُ ضَعِيفٌ لَهْلِه      يُفِيْمُ فَلْيَدْلُ اَعْنِدَهُمْ ثُمَّ يَرْحَلْ

حدیث مسایل شمعون در تعریف عقل

خبر رسول خدا با شمعون بن لاوی وصل حضرت مسایل برای او کتابی که تحت القبول عمل از رسول بزرگ شمعون

این لاوی بن یهودا که از زمان دولت حبشی بود حضرت رسول آمد از مسایل مشکله فرودان بر رسید و پاسخ شنیده

شند پس مسالی گفت قال اخبرني عن العقل ما هو وكيف هو وما يتشعب منه وما لا يتشعب منه وصورته

طوائفه كلها شمعون عرض کرد یا رسول الله من العقل خبره که حقیقت آن چیست و چگونه است و آنچه از آن

میکند و چه نمیکنند زایش کرد فقال رسول الله صلى الله عليه وآله ان العقل عقال من الجهل والنفس مثل

اجنب الدواب فان لم يعقل حارثا فالعقل عقال من الجهل واز الله خلق العقل فقال له اقبل قال له اذير

فاذر فقال له ان الله تبارك وتعالى وعزتي وجلالي ما خلقت خلقا اعظم منك ولا اطوع منك بك

ابدي وبك اعبد لك الثواب وعلبتك العقاب فلشعب من العقل الخيام ومن الخيام العلم ومن العلم

الرشد ومن الرشد العفاف من العفاف الصبابة ومن الصبابة الحياء ومن الحياء الزمانة ومن

الزمانة المداومة على الخير ومن المداومة على الخير كراهية الشر ومن كراهية الشر طاعة الناصح

هذه عشرة اصناف من انواع الخير ولكل واحد من هذه العشرة الاضناف عشرة انواع فاما

الخيام فتكون الجليل وضميمة الارار ورفع من الضعية ورفع من الحساسة ولشبهى الخير ونسب

صاحبه من معالي الدرجات والعمو والمهل والمعرف والصلح فلشعب للعاقلة الخليل واما

العلم فلشعب منه العنى وان كان فقيرا او الجود وان كان بخيلا والمهابة وان كان هيبا والسلا

وان كان سفيها والفرب وان كان فصبا والحياء وان كان صليفا والرفعة وان كان وضعيا و

الشرف وان كان رذلة والحكمة والخطوة فلشعب للعاقلة بعد فطون لمن عقل وعلم

واما الرشد فلشعب منه السداد والهدى والبر والقوى والمثالة والفضد والافضل

والثواب والكرم والمعرفة بدين الله فلشعب العاقلة بالبر والرفعة فلشعب لمن اقام به

على منهاج الطريق واما العفاف فلشعب منه الرضا والاشيكانة والحظ والراح

والنقد والخشوع والندك والجرود والسخا فلشعب للعاقلة بعفاه رضاء بالله و

بغيره واما الصبابة فلشعب منها الصلاح والنواضع والورع والابانة والفهم والاد

والاحسان والحب والخير واجناء البشر فلشعب العاقلة بالصبابة فطون من الرضة فولا

بالصبابة واما الحياء فلشعب منه اللين والرافة والمرافقة لله في السر والعلانية والسالك

قال

الخطوة بالضميمة

بالفكر

و اجتناب الشیر و البشاشة و السماحة و الظفر و حن الشایخ علی المرتضی الناس فنداما اصبا  
العافل بالجاء فطوبی لمن قبل نهنه الله و خاف فضیحه و اما الزانة فبشعب منها اللطف  
و الخرم و اذاه الامانة و ترك الجبانة و صندا للسان و محصین الفریح و استصلاح المال و لا یستعد  
للعدو و النفی عن المنکر و ترك السفه فنداما اصاب العافل بالرزانة فطوبی لمن توفروا و لو ان  
له خفته و لا جاهلیة و عفا و صیغ و اما المداومة علی الخیر فبشعب منه ترك الفواحش و البعد  
من الطیث و التفریح و البین و حب الجاه و طاعة الرحمن و تعظیم البرهان و اجتناب التبطا و  
الإجابة للعدیل و قول الحق فنداما اصاب العافل بیدا و صیر الخیر فطوبی لمن ذكر امامه و ذكر  
قیامه و اعتبر بالفناء و اما كراهة الشیر فبشعب منه الوفاء و الصبر و النظر و الاستیقا علی الجاه  
و المداومة علی الرشاد و ایمان بالله و التوفیر و الاخلاص و ترك ما لا یغنیه و الحافیة علی ما یفیه  
فنداما اصاب العافل بالكراهة للشیر فطوبی لمن أقام محو البیع و تمسك بعرض سبیل الله و اما  
طاعة الناس فبشعب منها الزيادة فی العفیل و كمال اللب فمعداة العواقب و الجاه من اللوم و القبول  
المودة و الانساج و الانصاف و التقدیر فی الامور و الفوق علی طاعة الله فطوبی لمن سلم من مصابح طوفان  
كلها فبشعب من العفیل زین کلمات چنین برمی آید که رسول خدای صلی الله علیه و آله میفرماید بدانسان که شتر خود را عقاب  
نشد و بند برز او ننهد عقل عقاب چهل باشد چنانچه خداوند عقل را پانزید و فرمان داد که نزدیک شو فرمان بپذیرفت پس فرمود  
اطاعت کرد آنگاه فرمود سو کند بغزت و جلال خود یاد میکنم خلق بزرگه از تو نیا فریدم و اطوع از خلق نکردم تو ظهور و ادم  
آفرینش را و با تو بر میکردم و با تو اجر ثواب میدهم و معرض عقاب می آدرم آنگاه پیغمبر فرمود ششعب میشود از عقل  
حلم از حلم علم و از حلم رشد و از رشد عفاف و از عفاف صیانت و از صیانت جفا و از جفا زانیت و از زانیت  
مداومت بر خیر و از مداومت بر خیر کرامت از رشد از کرامت شطاعت ناصح و هر یک از این صنایع ده گانه را که  
شمرده شد انواع ده گانه است بدینسان که مرقوم میشود تخمین حلم است پس کل را می نیگوید صاحب بانیکان و استین  
از ذلت بیرون شدن از خاست و خواستاری خیرات و ادراک معالی درجات و صفت عفو و شکر و تمیز  
شدن بنیکویی و کنار جستن از پیوده کونی اینها از زایش حلم مرد خود را پیرایش کرد و در دیم علم است آن شکر طاهر  
غناست و در حین اساک عطا و کمال نیست جهالت است و در تمام تمام سلامت بمعنی خیرت دارد اگر چه بصورت  
دور باشد همه آرزوم جوئی کند اگر چه بختار مردم آزار باشد مقام رفعت دهد اگر چه پست بود و شرف فراید اگر چه پست  
باشد و همه دانش و حکمت است همه کرامت و مکانت است بجهت عاقل از علم نیگوید آنکس که عاقل عالم شد سیم رفته  
و از رشد حاصل میگردد استقامت و هدایت بنیکویی و پیریزکاری و حصول با جود استواری در طریق و اصابت  
عدل و ثواب کرم و معرفت بدین خداوند انجلی بجهت عاقل است از رشد نیگوید آنکس که بیروی رشاد جاده صواب پیر  
چهارم عفاف است و از عفاف مقام رضاه و روش فرود تی و حصول خطا بجهت و راحت تفقد و شوع و تنگد نظر  
وجود و سخا برای عاقل بدست شود و بدینچه خدای داده راضی کرد و پنجم صیانت است از صیانت صلاح و واضح  
دفع و بازگشت بخدا و فهم و ادب حاصل و دوستی با اخوان گشاده رونی برای عاقل حاصل کرد و نیگوید آنکس که خداوندش

عقل عقاب چهل باشد چنانچه خداوند عقل را پانزید و فرمان داد که نزدیک شو فرمان بپذیرفت پس فرمود

## وقایع اقالیم سببعده بعد از هجرت رسول خدا الی زمانها

بصیانت بزرگ گذشتم چیاست از حیا دارا در رفت در طاعت در پنهان و اشکار و سلامت و پر هیز  
از شر و بشارت وجه و ساحت طبع و ظفر و نیک سگالی نصیبه خردمند شود نیکو آنکس که از نصیحت تبر سید و  
پذیرای نصیحت گشت بهتر ز زانت رای لطف و حزم داد ای امانت و ترک خیانت و صدق لسان و صفا  
و عفاف فرج از حرام و بصلاح آوردن مال با دای حقوق آن و اعدا کار از برای جهاد و نهی از مسکرت و ترک سقا  
و خفت بجهت عاقل گردد و نیکو آنکس که وقار و تکبر بایش از سبکساری و جاهلیت روی بر تافت هشتم  
مدامت بر خیزات و از مدامت خیر ترک افعال نکو میدد و زشتیها دکناره جوئی از سبکساری و دور شدن  
از گناه و اصابت یقین و حمت عبادات در طلب نجات و طلب خداوند رحمت تعظیم قرآن و حبتناب از وساوس  
شیطان و اجابت دعا خواه از در صل و داد ای قول حق عاید عاقل شود نیکو آنکس که از یاد حشر و نشر سپردن نشود  
از ترک نیکو دینم گرفت شراست و از گرفتاری شرف و تقار و صبر و نصر و استقامت در طریق سداد و مدامت  
و ایمان با خدای و کثرت خیرات و اخلاص در ترک چیزی که فایده ندهد و مدامت کاری که سود بخشد حاصل عاقل  
شود نیکو آنکس که براه حق ایستاده و بحمل التین شرح تنگ حبت دهم طاعت ناصح است از طاعت ناصح مرد  
عقل زیادت کند و دانش بکمال رساند و عواقب امر سپنده آرد و از طاعت سلامت ماند و مقام قبول یابد  
حجت گیرد و توفیق عدالت بدست کند در امور دین تقدم جوید و در طاعت خداوند بایزد شود نیکو آنکس  
که از هوا و هوس محفوظ ماند اینجمله خصلت از عقل زهیش کند

صفت

تعریف رسول خدای صلی الله علیه و آله جاهل را و علامت اسلام را از برای شمعون بن لادی

چون رسول خدای محاسن عقل را با شمعون بن لادی بر شمرده عرض کرد یا رسول الله علامت جاهل چیست فقال رسول الله  
صلى الله عليه وآله إن صحبته عنانك وإن غزيتك شتمك وإن أعطاك من عنك وإن أعطيتك  
كفرتك وإن استرنا لله خانك وإن استرايتك إيتامك وإن استغنى بطرك وإن افتقر  
بجد نعمته الله ولم يفرح وإن فرح أنسرف وطفى وإن حزن أيس وإن ضحك فحق وإن بكى خاد يقع نحوه  
الأبرار ولا يهيب الله ولا يرافيه ولا يسجن من الله ولا يذکره إن أرضيته مدحك وقال فيك  
من الحسنة ما لبس فيك وإن سخط عليك ذهب مدخه ووقع فيك من سوء ما لبس فيك  
فهدا جعفر بن الجاهل رسول خدا فرمود اگر صاحب جاهل شوی ترا برنج و عنا افکند و اگر در اعزالت باز داری  
بدشنامت یاد کند و اگر ترا عطا کی کند حمل منت بر تو نهد و اگر ترا عطا کی کنی از در کفران بیرون شود  
و اگر سری بد و سپاری خیانت کند و اگر ستری با تو سپارد ترا همت زند و اگر غنی گردد سر طغیان بر آرد و بد  
و بدخوی و درشت باشد و اگر فقیر شود بر نعمت خدای کا فر گردد و باک از گناه ندارد و اگر در فرج و سحر  
پیش آید در شادی اسرف کند و طغیان ورزد و اگر غری و اندوهی رسد از رحمت خدای بایوس گردد  
چون بخزد با تمام دهن با علی صوت بخزد و چون بگرید با نکت کا و بر آرد در میان نیکان در آید و خدا بر او دست  
ندارد و نگران حکم خدای نشود و شرکین از خالق نکرده و یاد او نکند اگر برضای او روی در مدح تو خلد کند و محاسنی  
که در توفیق تو بندد و اگر بر تو خشم گیرد آن مدح را محو کند و معایبی که در توفیق تو بهر تو تقریر بد اینجمله صفت جاهل در شرف است

تعریف رسول



جسد اول از کتاب بی بی من محکبات نامح المورخ

علامت اسلام

تقریب رسول خدای علامت اسلام را وصفات مسلمین را از برای شمعون بن لادی

چون رسول خدای صفت جابل را برای شمعون بن لادی بیای بر عرض کرد و یا رسول الله علامت اسلام چیست  
 فرمود علامت اسلام ایمان و علم و عمل است عرض کرد علامت این هر سه چیست فرمود علامت ایمان چهار چیز است  
 اقرار بوحده نیت خدا و ایمان بکتاب خدا و ایمان به پیغمبران خدا و علامت علم نیز چهار است علم نزد او علم محبت خدا  
 و علم با نیت خدا و حفظ آن تا هنگام ادای آن و عمل نیز چهار است نماز در روز و زکوة و اخلاص این هنگام شمعون عرض  
 کرد یا رسول الله مرا خبر ده از علامت صادق و علامت مؤمن و علامت صابر و علامت تائب و علامت شاکر  
 و علامت خاشع و علامت صالح و علامت ناصح و علامت مؤمن و علامت مخمض و علامت زاهد و علامت  
 نیکوئی گفته و علامت تقوی و علامت متکلف و علامت ظالم و علامت مرئی و علامت منافق و علامت حاسد  
 علامت مسرف و فافل و علامت کسلان و علامت کذاب و علامت فاسق و علامت خائن فقال رسول الله صلوات  
 علیه و آله اما علامت الصادق فاربعة بصدق في قوله و بصدق وعدائه و ووفى بالعهد  
 و بجنب القدر و اما علامت المؤمن فانه يراف و يرحم و يفهم و يستجيب اما علامت الصابر فاربعة بصر  
 على المكابرة و الغر في اعماله و التواضع و الخلم و اما علامت التائب فاربعة النصيحة لله  
 في عمله و ترك الباطل و لزوم الحق و الحرص على الخير و اما علامت الشاكر فاربعة الشكر  
 في النعماء و الصبر في البلاء و الفروع بيسم الله و لا يخذ و لا يعظم الا الله و اما علامت الخاشع  
 فاربعة في السر و العلانية و زكوة الجليل و التفكر ليوم القيمة و المناجاة لله و اما علامت  
 الصالح فاربعة يرضى قلبه و يرضع عمله و يرضع كسبه و يرضع امون كلها و اما علامت  
 الناصح فاربعة يقضى بالحق و يعطى الحق من نفسه و يرضى للناس ما يرضى لنفسه و لا يعقد  
 لاحد و اما علامت المؤمن فيسته ايقن بان الله حق فامن به و ايقن بان الموت حق فحذره و ايقن  
 بان البعث حق فخاف الفضيحة و ايقن بان الجنة حق فاشتاها و ايقن بان النار حق فطهر  
 سعته للضياء منها و ايقن بان الحبس حق فحاسب نفسه و اما علامت الخالص فاربعة تسلم قلبه من  
 جوارحه و بذل خيره و كفت شره و اما علامت الزاهد فاربعة يزهدي في الحارم و يكف نفسه و  
 يقم فرايضه فان كان مملوكا احسن الطاعة و ان كان مالكا احسن المملوكه و ليس له غيبة و لا  
 حقد بحسن الى من اشاء اليه و ينفع من ضرم و يعفو عن ظلمه و هو واضع لحي الله و اما علامت البنا  
 فاربعة يحب الله و يبغض في الله و يصاحبه في الله و يفارق في الله و يبغض في الله و يرضى في الله  
 و يعمل لله و يطلب اليه و يخشع لله خائفا محوفا طاهرا مخلصا مستضيها مرافيا و يحب في الله و اما  
 علامت النبي فيسته يخاف الله و يحد و يمشي و يضح كانه يراه الا نعمة الدنيا و لا يعظم  
 عليه منها شي محسن خلقه و اما علامت المتكلف فثلث الجذل فيما لا يعنيه و يتابع من  
 فوته و يتعاطى ما لا يتال و اما علامت الظالم فاربعة يظلم من فوته بالنعصبة و يملك من دونه  
 بالغبلة و يبغض الحق و يظهر الظلم و اما علامت المرابي فاربعة يحرص في العمل لله اذا

مراقبه الله

اِذَا كَانَ عِنْدَهُ أَحَدٌ وَبَكَيْلًا إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَتَحَرَّصَ فِي كُلِّ أَمْرٍ عَلَى الْخَيْرِ وَبِحَسَنِ سَمْتِهِ  
 بِجَهَنَّمَ وَأَمَّا عَلَامَةُ الْمَنَافِقِ فَارْتَبَعَهُ فَاخِرٌ دَخَلَ خَالَفَ لِسَانَهُ قَلْبَهُ وَقَوْلُهُ فِعْلُهُ وَسِرِّهِ عِلْمُهُ  
 قَوْلُهُ لِلْمَنَافِقِ مِنَ النَّارِ وَأَمَّا عَلَامَةُ الْحَاسِدِ فَثَلَاثُ الْغَيْبِ وَاللَّمَمِ وَالشَّمَانَةِ بِالْمُصَدِّقِ وَأَمَّا  
 عَلَامَةُ الْمُسْرِفِ فَإِثْنَانُ انْفِصَالِ الْبَاطِلِ وَتَأْكُلُ مَا لَيْسَ عِنْدَهُ وَأَمَّا عَلَامَةُ الْغَافِلِ فَارْتَبَعَهُ الْغَيُّ وَالسُّهُوُ  
 وَاللَّهْوُ وَالنَّسِيْبُ وَأَمَّا عَلَامَةُ الْكَسَلَانِ فَارْتَبَعَهُ بِنَوَانِي حَتَّى يَغْرِظَ وَيَغْرِظُ حَتَّى يَضْبَعُ وَيَضْبَعُ حَتَّى يَأْتِي  
 وَيَضْعُرُ وَأَمَّا عَلَامَةُ الْكُذَّابِ فَارْتَبَعَهُ إِنْ قَالَ لَمْ يَصُدِّقْ وَإِنْ قِيلَ لَهُ لَمْ يَصُدِّقْ وَالنَّهْيَةُ وَالْبَهْتَةُ وَأَمَّا عَلَامَةُ  
 الْغَافِلِينَ فَارْتَبَعَهُ اللَّهْوُ وَاللَّغْوُ وَالغُدْوَانُ وَالْبَهْتَانُ وَأَمَّا عَلَامَةُ الْجَائِرِ فَارْتَبَعَهُ غَضَبُ الرَّحْمَةِ وَالْجَهْرُ وَالنَّهْيُ  
 الْفُرَانُ وَالْمُرْتَبِ إِلَى الطُّغْيَانِ سَوَّلَ خَدَّاهُ مَرْدُ صَادِقٍ رَاجِحَ نِشَانِ اسْتِغْنَى بِصِدْقِ كُنُودِ احْكَامِ قَوْلِ رَاوِدِمْ  
 بِصِدْقٍ دَانِدِ وَبَعْدُ فَانْكَدِ وَازِيْرِكُ دُوْرٍ بِشَدِّ دُمُوْمِنِ رَاجِحَ نِشَانِ اسْتِغْنَى بِرَحْمَتِ دَفْهَمِ دِحْمَتِ دِحْيَادِ  
 صَابِرِ رَاجِحَ نِشَانِ اسْتِغْنَى بِرَبَابَةِ تَقْصِدِ دَرْمَبَرَاتِ دَوَاصِعِ دَعْلَمِ دَوَائِبِ رَاجِحَ نِشَانِ اسْتِغْنَى بِرَبَابَةِ رَاهِ خَدَّ  
 وَتَبْرِكِ بَاطِلِ دِمَوَاطِبَتِ دَرْكَارِ حَقِّ دَعْرَصِ بَرَكَا خَيْرِ دَشَاكِرِ رَاجِحَ نِشَانِ اسْتِغْنَى بِشُكْرِ دِرْحَمَتِ صَبْرِ رَجَحَتِ دِدَائِيْ خَدَّ  
 دَاوِدِ فَنَاعَتِ كَرْدِنِ دَخَاصِ دَاشْتِنِ خَدَائِرِ بَهْرِ سَبَاسِ كِزَاشْتِنِ دَخَاشِعِ رَاجِحَ نِشَانِ اسْتِغْنَى بِتَوْجِهِ بَايْرِدَانِ دَر  
 عِيَانِ دِهْنَانِ دَغْلِبِ دَانِ نَفْسِ رَابِرِ نِيْكَوْ نِيْهَادِ تَفَكَّرِ اَزْ بَرَايِ رُوْزِ جَزَاوِ مَنَاجَاتِ دَرْ حَضْرَتِ آلِهِ دَوَاصِحِ رَاجِحَ نِشَانِ اسْتِغْنَى  
 قَلْبِ رَا صَافِي كِنْدِ دَعْمَلِ رَا سِنْدِ آرْدِ كَسْبِ رَا زُوْرِ حَلَالِ جُوَيْدِ دَا مَوْ رُوْخِشِ رَا اَصْلَاحِ كِنْدِ دَوَاصِحِ رَاجِحَ نِشَانِ اسْتِغْنَى  
 حَكْمِ بَرَا سْتِي كِنْدِ نَفْسِ رَا بَرِ سْتِي كِمَارِ دَا زِ بَرَايِ مَرْدَمِ اَنْ خَوَادِ كِهْ اَزْ بَرَايِ خُوْدِ خَوَادِ دَبَا سِيْ حِكْمِ طَرَفِيْ عِدَاوَتِ نِهْرِ دِ  
 مَوْ قِنِ رَا شِ نِشَانِ اسْتِغْنَى بِتَقِيْنِ دَانْدِ شَا سِ خَدَا حَقِيْ اسْتِغْنَى بِمَرْ خَدَائِرِ اِيْمَانِ اَرْدِ تَقِيْنِ دَانْدِ مَرَكِ رَاوِ سِيْمِ كِنْدِ تَقِيْنِ دَانْدِ  
 اِيْجَمَعِنِ اَزْ خَا كِرَاوِ اَزْ رَسُوْا نِيْ دَرِ قِيَامَتِ بَاكِ دَا رْدِ تَقِيْنِ دَانْدِ مَبْتَلِ اَدْوَرِ طَلَبِ اَنْ بَكُوْ شُدِ تَقِيْنِ دَانْدِ دُوْرِ خُوْدِ دَرِ رَا زِيْرِكِ  
 كَرْدِ دَقِيْنِ دَانْدِ دَرِ حَسَابِ رَاوِ بَحَابِ خُوْشِيْتِنِ خُوْدِ بَرَسِدِ دَمَخْلَصِ رَاجِحَ نِشَانِ اسْتِغْنَى بِقَلْبِ رَا صِفَتِ سَلْمِ دَسَلَامَتِ دَبْرِ  
 جَوَارِحِ رَا اَزْ كَارِ نَكُوْ بِيْدِ بَا زِ دَا رْدِ دَسِيْ كُوْ نِيْهَارِ رَا پَرَا كِنْدِ سَا زِ دِ دَاوِ شَرِ دَسْتِ بَا زِ كِرِ دُوْرَا دَرَاوِدِ نِشَانِ اسْتِغْنَى  
 اَزْ مَحْرَمَاتِ بِيْرِ مِيْزُوْدِ اَزْ مَعَا صِيْ نَفْسِ رَا بَا Zِ Dَا R\_Dِ اَجَابَاتِ خَدَائِرِ اَبْرَا يِ كِنْدِ اَكْرِ مَلَكُوْ سْتِ بَحْسِ طَاعَتِ پَرَا زُوْدِ كِهْ  
 مَلَكِ اسْتِ حَمَارَتِ مَلَكَتِ آ فَازِ دَاوِ رَا حُدُودِ حَسَدِ نَبَا شُدِ نِيْ كُوْ كِنْدِ بِيْجَا يِ بَدِيْ سُوْدِ نَجْمِ دَرِ اَزَا يِ نِيْ اَنْ اَزْ اَنْ كِهْ ظَلَمِ مَبْنِدِ  
 مَعْفُوْدِ اَرْدِ دَبَا هِرْ كِهْ دِيْدَا رْ كِنْدِ فَرُوْ تِنِيْ فَرُوْ يِدِ دَعْلَامَتِ بَا رُوْدِ چِيْزِ اسْتِ حَبِ اُوْدِ بِنْفِضِ اُوْدِ مَصَاجِبَتِ اُوْدِ مَفَاوَقَتِ  
 دَخْضَبِ اُوْدِ رِضَا يِ اُوْدِ طَلَبِ اُوْدِ فَرُوْ تِنِيْ اُوْدِ نِيْ كُوْ نِيْ اُوْدِ مَرِ رَا هِ خَدَاوِ اَزْ بَهْرِ خَدَا اسْتِ دَعْلَامَتِ تَقِيْ شِ حِيْزِ اسْتِ  
 خَوْفِ اَزْ خَدَاوِ عَذْرِ كَرْدِنِ اَزْ خَشْمِ خَدَاوِ صَبْحِ كِنْدِ دَشَامِ كِنْدِ بَدَانِ سَانِ كِهْ كُوْنِيْ خَدَائِرِ اَنْ كِرَانِ اسْتِ دِنِيَاوِ رَا بِنْدِ دَرِ نِيَا رُوْدِ  
 دِنِيُوِيْ دَرِ چِشْمِ اُوْدِ بَرِيْ كِ تَنَمَائِدِ دَحْكَا فِ رَا سِهْ نِشَانِ اسْتِ دَرِ چِيْزِ كِيَاوِ رَا سُوْدِ نَجْمِ دَرِ اَزَا يِ نِيْ اَنْ اَزْ اَنْ كِهْ ظَلَمِ مَبْنِدِ  
 بَرِ خِيْرِ دُوْ سَتِ فَرَا بَرِ دَبَا نَجْمِ دَسْتِ مَسْ نَخُوْ اَبْرِ دَا شْتِ دَعْلَامِ رَاجِحَ نِشَانِ اسْتِ بَا Zِ Bَرُوْ سَتِ اَزْ دَرِ عَصِيَانِ  
 پَرُوْنِ شُوْدِ دَرِ زِيْرِ دَسْتِ رَا بَا ظَلِمِ مَقْمُوْرِ نَمَائِدِ دَبَا كَارِ حَقِّ عِدَاوَتِ آ فَازِ دِ دِ ظَلَمِ رَا ظَا هِرِ سَا Zِ Dِ دَرِ مَرَاتِيْ رَاجِحَ نِشَانِ اسْتِ  
 دَرِ نَزْدِ مَرْدَمِ حَرِيْمِ دَرِ عِبَادَتِ بَا شُدِ دِ چُوْنِ شِهَابِ بَا شُدِ كَارِ كِبَالَتِ اَنْ دَا زِ دِ مِيْ خَوَادِ كِهْ دَرِ هِرْ كَارِ شِ سَتَا شِ كِنْدِ كِنَامِ  
 دِنِشَانِ اَدِ بَحَاسِ عِلْمِ نَزِيْرِ اِيْشِ دَمَبْنِدِ مَنَافِقِ رَاجِحَ نِشَانِ اسْتِ دَرِ دَلِشِ دَرِ دَغْرِنِ دِ مَبْرَهَانِ اسْتِ دَرِ دَلِشِ

مخاف زبان است و گفتارش با کردارش و پنهانش با افکارش آشنا نباشد پس دای بر مناقق و حامد را نشان است  
 چون حاضر نباشی غیبت آغاز و چون در آئی آقا حضرتت سازد و هنگام مصیبت شامت کند و مسرور و شاد  
 ثروت خویش را بکاری که سود بخشد بدل کند و فخر و اندو بهای چیزی که هنوز بدست نکرده بلام گیرد و بخورد و غافل  
 چهار نشانت کوری در طریق دین عدم خضوع و مسالک یقین و طلب لهو و لعب و نسیان از فرمان یزدان  
 کسان را چهار نشانت در اقبال امرا جمال کند تا مقصر شود و در انجام امر افراط کند چندانکه ضایع گذارد و بی  
 امر کند چندانکه گناهکار گردد و هنگام ادای عبادت تکدل شود و کذاب را چهار نشانت چون سخن دروغ  
 چون سخن از کس بشنود بدوغ دارد و سخن چین باشد و از بهتان زبان کشیده ندارد و فاسق را چهار نشانت است  
 همواره از پی لهو و لعب رود و امور نکو همیده پمفایده را ترکب شود دست از محاسنت مبارات باز ندارد و مومنان  
 بهمت و بهتان سازد و جابر را چهار نشانت است در حضرت یزدان طریق عصیان سپارد و پنهان کردن همسایگان  
 سازد و قرآن نکو همیده دارد و با طغیان تقرب جوید چون سخن بد بخار رسید شمعون عرض کرد قلب مرا شفا دادی  
 و چشم مرا این فرمودی و طریق هدایت نمودی

نصایح رسول خدای صلی الله علیه و آله از برای شمعون بن لاد

نصیحت پسر پسر  
شمعون

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا شَمْعُونُ إِنَّكَ أَغْدَاءُ بَطْلُونِكَ وَفِيَّا بَطْلُونُكَ لِيَسْتَلْبُوا ذِيكَ  
 مِنَ الْيَمِينِ وَالْأَيْمَنِ فَمَا أَلَيْسَ مِنَ الْإِنْسِ ضُفُومٌ لَا خَلْقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا رَغْبَةَ لَهُمْ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ هُمُومٌ  
 يُعْبِرُ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ لَا يُعْبَرُونَ أَنْفُسُهُمْ وَلَا يُحَازِدُونَ أَعْمَالَهُمْ إِنْ رَأَوْكَ صَالِحًا حَسَدُوكَ وَقَالُوا أَمْرٌ  
 وَإِنْ رَأَوْكَ فَاسِدًا قَالُوا الْآخِرُ فَبِرَّ وَأَمَّا أَغْدَاؤُكَ مِنَ الْيَمِينِ فَابْلِسْ وَجُودًا فَإِذَا آتَاكَ فَكُلْ مَا لَيْسَ  
 فَكُلْ إِنَّمَا الْأَخْبَاءُ لِيَهْوُوا وَيَدْخُلُ بَعْضُهُمْ فِي الْجَنَّةِ لِيَسْرِي فَإِذَا آتَاكَ وَقَالَ فَذَهَبَ مَا لَكَ فَكُلْ  
 الْخَيْرَ لِلَّهِ اعْطَى وَأَخَذَ وَادْفَعْ عَنِ الزَّكَاةِ فَلَا زَكَاةَ عَلَيَّ وَإِذَا آتَاكَ وَقَالَ لَكَ النَّاسُ بَطْلُونُكَ وَ  
 أَنْتَ نَظْمٌ فَكُلْ إِنَّمَا السَّبِيلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَمَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ  
 وَإِذَا آتَاكَ وَقَالَ مَا أَكْرَهْتَ أَنْتَ بِرِيْدَانٍ يَدْخُلُ الْعَجَبُ فَعَلْ إِنَّمَا أَكْرَهْتَ إِخْتِيارًا وَإِذَا آتَاكَ وَقَالَ  
 لَكَ مَا أَكْرَهْتَ صَلَوَتِكَ فَعَلْ غَفْلَتِي أَكْرَهْتَ مِنْ صَلَوَتِي وَإِذَا قَالَ لَكَ كَفَرْتُ بِالنَّاسِ فَعَلْ مَا لَمْ تَخْذِ  
 أَكْرَهْتِيَا اعْطَى وَإِذَا قَالَ لَكَ مَا أَكْرَهْتَ مِنْ بَطْلِيكَ فَعَلْ مَنْ ظَلَمْتَهُ أَكْرَهْتَ وَإِذَا آتَاكَ فَقَالَ كَفَرْتُ  
 لِعَمَلٍ فَعَلْ طَالَ مَا عَصَيْتُ وَإِذَا آتَاكَ فَقَالَ لَكَ الْآخِرُ لِلدُّنْيَا فَعَلْ فَمَا غَرَّبَتْهَا غَيْرِي  
 رسول خدا فرمود ای شمعون ترا از جن دشمنانند که همچنان با تو در آویزند تا دین ترا بر بایند دشمنان آتایی پسند که  
 بیم انجامان ندارند و رحمت خدا بخوبی مردم را سرزنش کنند و خود را پسندند خوانند و از اعمال نکو همیده پسرند  
 اگر ترا اصلاح پسندند حمد برند و تحقیر فرمایند و اگر فاسد پسندند فساد تو باز نماند آت دشمنان تو از جن شیطان لشکر است  
 پس اگر نیز دیک تو آید و گوید فرزندت برود او را پاسخ کن که خداوند زندگات را برای مرگ آفرید و اینک فرزندان من در جهان  
 جای دارد و اگر گوید اموال تو از دست شد بگو شکر خدا را که مال با من نگذاشت و عمل زکوة از من برداشت و اگر گوید  
 مردم تو استم کردند و تو نتوانستی کفر کرد بگو خداوند استم کند کار او را و قیامت عرضه میکانفت نعمت دارد و مردم نیکو

سوره بقره

وقایع آقا لیم سببه بعد از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله

آسوده باشند و اگر گوید چسب بسیار بود و حلا کردی تا از آبجوب و خیار اندازد بگو عصبیان من از احسان من فزونی دارد  
 و اگر گوید چسب بسیار نماز کردی و بجزرت بزوان نیاز بردی بگو غفلت من از عبادت من افزونست و اگر گوید چه  
 فردان مال خود را با مردم بر ایگان دادی بگو آنچه از مردمان گرفته از آن پیش است که بذل کردم و اگر گوید چه  
 مظلوم شدی بگو من زیادت ظلم کرده ام و اگر گوید فردان در طریق قرآن رنج بردی بگو بسیار وقت است که  
 کار بوده ام و اگر گوید چرا دنیا را دوست نمیداری بگو من شیفته دنیا نیستم بر وجهی که مرا فریفته دنیا میسکن  
 کلمات رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شمعون بن لادی

کلمات پیامبر برای  
شمعون

إِنَّا لَنُبَارِكُكَ وَنَعَالِي لَنَا خَلْقَ الشَّعْلِ فَخَرَّتْ وَزَخْرَتْ وَقَالَتْ أَتَشِي بِنِعَابِي فَنَلْقَى الْأَرْضَ فَسَطَّهَا  
 عَلَى ظَهْرِهَا فَلَمَّا تَمَّ أَنْ الْأَرْضَ فَخَرَّتْ وَقَالَتْ أَتَشِي بِنِعَابِي فَنَلْقَى اللَّهُ الْجِبَالَ فَأَنْدَبَهَا عَلَى ظَهْرِهَا  
 أَوْ نَادَى مِنْ أَنْ يَمِيدَ بِهَا عَلَيْهَا فَذَلَّتْ الْأَرْضُ وَأَسْقَرَتْ ثُمَّ أَرَى الْجِبَالَ فَخَرَّتْ عَلَى الْأَرْضِ فَخَرَّتْ  
 وَأَسْقَطَتْ قَالَ أَتَشِي بِنِعَابِي فَنَلْقَى الْحَدِيدَ فَفَطَمَهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ أَنْ الْحَدِيدَ فَخَرَّ عَلَى الْجِبَالِ  
 قَالَ أَتَشِي بِنِعَابِي فَنَلْقَى النَّارَ فَذَابَتْ الْحَدِيدَ فَذَلَّتْ ثُمَّ أَنْ النَّارَ فَخَرَّتْ وَشَهَقَتْ فَخَرَّتْ  
 وَقَالَتْ أَتَشِي بِنِعَابِي فَنَلْقَى الْمَاءَ فَطَفَأَهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ أَنْ الْمَاءَ فَخَرَّ وَزَخْرَ وَقَالَ أَتَشِي بِنِعَابِي فَنَلْقَى  
 الرِّيحَ فَخَرَّتْ مُوَاجِهًا وَأَثَارُ مَا فِي فِعْرِهِ وَجَسْتُهُ عَنْ جَارِيَةٍ فَذَلَّتْ الْمَاءُ ثُمَّ أَنْ الرِّيحَ فَخَرَّتْ وَخَرَّتْ  
 وَقَالَ لَمَّا تَشِي بِنِعَابِي فَنَلْقَى الْإِنْسَانَ فَبَنَى وَأَحْضَالَ مَا يَسْتَرِيهِ مِنَ الرِّيحِ وَغَيْرِهَا فَذَلَّتْ الرِّيحُ  
 إِذَا الْإِنْسَانُ طَغَى وَقَالَ مَنْ أَشَدُّ مِنِّي قُوَّةً فَنَلْقَى الْمَوْتَ فَفَهَرَهُ فَذَلَّتْ الْإِنْسَانُ ثُمَّ أَنْ الْمَوْتَ فَخَرَّتْ نَفْسُهُ  
 فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا تَفْرَقَانِي ذَابِحَتِ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ أَهْلَ الْجَنَّةِ وَأَهْلَ النَّارِ ثُمَّ لَا أَحْبَبْتُ أَبَدًا فَخَافَ  
 ثُمَّ قَالَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ وَالْقُدْرَةُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ وَالْخَطُّ وَالْقُدْرَةُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ وَالْقُدْرَةُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ

تبارک و تعالی اینچنان معنی را میافرید جهان بر خویشتن میباید گفت کدام چیز تواند بر من غلبه جست و غالب شد بر خداوند  
 زمین را میافرید بر پشت آن کسره ساخت و او را دلیل کرد و اینوقت خود میباید از این تمام خود را قاهر و غالب  
 پس خدای از جبال بر پشت آن او را کرده و او را دلیل ساخت و مستقر داد اینوقت کوه سار و سایر کوهها را در مناخرت  
 جسته که هیچ شئی را بر او دست نباشد پس خداوند آهین را میافرید تا درون کوه پاره پاره ساخت و او را دلیل کرد و چون  
 آهین از دفره پرودن شد آتش را میافرید تا او را بگذاخت چون آتش سرکش گشت بر پا فرید تا او را فرود نشاند و چون آب  
 بجزر و قافرید پدید شد او را میافرید تا او را بسورت امواج شوره پدید ساخت و بر زمینش زبر زبر کرد و چون با او دفره پرودن شد  
 و گفت کس را بر من دست نباشد انسان را فرید و دنیا و کرد چون خردی با بخت انسان  
 طغیان کرد و گفت کس را بر من دست نباشد پس خداوند مکر را بر او دستولی ساخت انسان را دلیل شد و مرک بر خود  
 بیاید پس خداوند قاهر او را خطاب کرد که ترا در میان اهل بهشت و اهل جهنم فرج کنم هرگز ننده نشازم پس مرک  
 پنهان شد و نگاه پیغمبر بود سورت غضب بگم شکست شد و آتش خود بر لال رحمت فرود کرده و صدقه دفع خطی  
 و صابای رسول خدای صلی الله علیه و آله برای معاذ بن جبل

آن حکام که میل خدای معاذ بن جبل را بگمست بعضی از اصحابی من نامزد کرد و چنانکه مذکور شد بدینکلمات نصیحت نمود

و فرمان کرد که بامردم آن اراضی بدینگونه کار کنند قال بامعناذ علیهم السلام کتاب الله و احسن اذبهام علی الاطلاق  
 الصالحه و انزل الناس منازکهم خیرهم و شرهم و انفذهم امر الله و لا تخافن امره و لا مالیه احدًا  
 فانها لنسبک و لا مالک و اذ الیهم الا ما نذی کل قلیل و کثیر و علیک بالرفق و العفو عن  
 نزلک للحق لظول الجاهل فذکرک من حق الله و اغتدی الی اهل علیک من کل امر حبتک بفع البلیغ  
 عیب حتی یغذو ذک و امین امر الجاهلیة الا ما سنه لاسلام و اظهر امر الایسلا کله صغیر کین  
 ولیکن اکثر همتک لصلوة فانها راس الایسلا بعد لافرار الی الدین و ذکرک الناس بالله و الیوم  
 و انبع الموعظة فانها قوی لهم علی العمل بما یحب الله ثم یثبت فیهم المعاین و اعبد الله الذی الیہ ترجع و لا  
 تخف فی الله لو ملایم و اوصینک بقوی الله و صدق الحدیث و فاء بالعهد و اذ الی الامان ذکرتک  
 الخبایة و الین الکلام و بذل السلام و حفظ الجار و رخص الینیم و حسن العکل و فصر الامل و خیر الایسلا  
 و اجزع من الحیا و لزوم الایمان و الفقه فی القران و کظم الغیظ و خفض الجناح و انک ان تسمی سلا  
 او تطع اثما او تعصی اما ما عادیة او نکذب صیفا او نصدق کافرا و اذکر ذکرتک کل شیء و حیر و غدر  
 لکل ذنب یؤنبه الیسرا الیسر و الغلابیة بالغللابیة لولا اری انی الا نلتقی الی یوم الفیة لفصرت فی الوصیة  
 و لکنتی اری ان لا نلتقی باذکم اثم اعلم بامعناذ ان احکم الی من یلتقی علی مثل الحال الی فارقی علیها فرودی  
 معاذ مردم ان اراضی بقرآن آموزکاری میکن و باعمال سنده باز میدار و بکس در برابر اعمال خیر و شر با دانش کبیر میفرماید در اجرا

عند  
باعتاد

احکام در امر خدا و مال خدا از کس سیم کم در زیاده و کم میندیش چه ترا در حدود شرعیست حکومت نیست در هر پیش و کم  
 ادای است میگردان و اشیای از حکم خداوند که میدهد و با ایشان در آنچه با شرعیست از در مخالفت نباشد طریق مراقت بسیار در  
 امر که سیم از کوهش جاهل کنی شردش عالم میکن تا سخت بشود و عذرت بپذیرد قواعد جا نیست را نابود کن بگر آنگاه در اسلام  
 افتاد و قواعد اسلام را چه خود باشد چه بزرگ آشکار ساز و تمامت همت را بر نماز مقصود و آنچه صلوة را در اسلام است  
 سر باشد و مردم را بیاورد خدا و اندیشه روز جزا باز دارد و بطاعت احکام قرآن آموزکار باش جان نیرد مندر کار است  
 از آنچه در اعمال دوست دارد پس آموزکاران بیان مردم فرست تا احکام شرع را آموزکاری کنند و عبادت کن کسند  
 بازگشت تو بدوست از عبادت یزدان و از کوهش جان جان میندیش و اندر زمین کنم ترا به پرکاری در راست گفتاری  
 و دفاعی بجهت و ادای مانست ترک خیانت در حق در کلام و انشای سلام و محافظت پناهندگان و رحمت با یتیمان و سگ  
 آوردن عمل کوتاه در داشتن عمل دوست داشتن از القرار و بیناک بودن از روز شمار و ملازمت ایمان قناعت در ظن  
 و فروشاندن خشم و فریاد داشتن کبر و سپر نیز از آنکه مسلمی را دشنام گوئی یا کنایه کاری را اطاعت کنی یا پیشوای عادل را  
 طریق معصیت بسیاری یا کذب صیادتی کنی یا تصدیق کاذبی نمائی و از یاد خدا بیرون مشو نزدیک هر شیء و حیر و اذ  
 برای هر معصیتی آواز توبی کن گناه نهان را توبت نهان و عیان را بلبابت عیان چاره پشوی ای معاذ اگر دانستم تا بجاست  
 دیدار میکنم این اندرز را بد از منی کشیدم لکن دانستم که هرگز دیده نخواهم شد دانستم باش که بهتر کس از شما نزد  
 من است که در قیامت چون مراد بیدار کند در امتثال فرمان مانند امروز باشد که از وجد امی شویم

کلمات رسول خدای صلی الله علیه و آله در مواظبت و نصیحت

نهی

وقایع اقبالیم سببه بعد از هجرت رسول خدا الی زمانها

ان لكل شئ شرفا وان شرفنا المجرس ما استقبلنا القبله ما انما از برای هر چیز شرفی است و شرفی است  
که روی باروی قبله باشد من احب ان يكون عن الناس فليبقوا الله ومن احب ان يكون مني الناس فليبقوا  
على الله ومن احب ان يكون اغنى الناس فلينكح بما ابدى الله وبقومها يد فرمود کسی که خواهد عزیز تر از مردمان باشد باید  
از خدای هم دارد کسی که خواهد غنی تر از مردم باشد باید بدانچه در راه خدا بخل میکند زیادت از خود داند آنچه با خود  
دارد آنگاه فرمود اگر خواهید شمار از شرف را س که می هم کشد چنین باشد قال من اكل وجده و منع زفاه و جلد  
عبداه فرمود کسی که بختند آمده نند و همانرا دفع دهد و عبد از اسبیش زهد آنگاه فرمود اگر خواهید بدتر ازین  
کس که می هم عرض کردند بی یا رسول الله قال من لا يقبل عشي ولا يقبل معذرة فرمود آنکس که بر لغزش مردم  
بخشد و عذر کس نپذیرد پس فرمود شما را بدتر ازین که می هم عرض کردند آری ای پیغمبر خدا قال من لا يرتجى خيره  
ولا يؤمن شئ فرمود آنکس که بخیرش امید نتوان بست از شرفش امین توان بود دیگر با فرمود شما را بدتر  
کس خبر هم عرض کردند و با شد قال من يبغض الناس ويبغضوا کسی که دشمن دارد مردم را و دشمن باشد  
مردم نیز از دشمنان باشد آنکه فرمود ان عيسى فام خطيبا في بني اسرائيل لا تكلموا بالحكمة عند الحكماء  
فظلموها ولا تمنعوها اهلها فظلموهم ولا تظلموا اولادنا فواظلمنا فبطل فضلكم يا بني اسرائيل  
الامور ثلثة اخرين رشتا فاتبعوه و اخرين غيبه فاجتنبوه و اخرين خلف فبهروا الى الله بما  
صدي در میان بنی اسرائیل بر پای شد و فرمود ای جماعت با جاهلان از در حکمت سخن مکنید و ظلم با حکمت روا ندارد و در حکمت  
از این حکمت دریغ مدارید و این حکمت مظلوم بخوابید و ظالم مبادید و مبارات با ظالم مکنید که فضیلت شما بخیر و فضل شما برود  
بنی اسرائیل امور بر سه گونه است امریکه رشد و صلاح آن ردش است بپذیرید و پیردی نمید و از امریکه معایب ظاهر است  
کناز جوئید و سد دیگر است که آلوده شکت ریب است آنرا با خدای تعویض دارید آنگاه رسول خدا فرمود اها الناس  
ان لكم مع الله فانها اليها انتم ان المؤمن بين تخافين اجل فدمضى لا يدركه ما الله صنيع فيه  
واجل قد بغي لا بدني ما الله فاض فيه فلنا هذا العبد لنفسه من نفسه من دنيا الاخرية و الشئيه  
قبل الكبر من الخوف قبل الموت والذني نفسي بيده ما بعد الموت من حيث ما بعد الدنيا الاجرة  
والنار امردان بهمانا از بزرگان دین آمده ظاهرین از برای شما علامتها نصب شده پس بدیشان پناهنده شوید همانها  
از دور در اندیش باید بود نخست دریک گذشته ندانند که خداوند بر او چه نوشته و دیگر دریک اینی درمی آید و نداند خداوند  
حق و حکم میفرماید پس باید هر بنده کار خویش را خوشتن سازد و از دنیا با خیرت پردازد و از جوانی تهیه پیری کند و در  
حیات اعداد مرکب فرماید و گویند با خدای که جان من بدست قدرت اوست که نیست بعد از مرگ بلکه بعد از دنیا سر نوشت

کسی که خواهد عزیز تر از مردم باشد باید بدانچه در راه خدا بخل میکند زیادت از خود داند آنچه با خود دارد آنگاه فرمود اگر خواهید شمار از شرف را س که می هم کشد چنین باشد

قال يا بني اسرائيل

صفت علم و عقول

رسول خدای صلی الله علیه و آله دستم در صفت و عقول و حسنه باید  
قال تعلموا العلم فان تعلمه حسنة و مدارسته للسمع والنبه عنه جهاد و تعلمه من لا يعلمه  
صدقه و بذله لاهله قرينه لانه معالمة الحلال و الحرام و سالک بطالبه بسبيل الجنة و مؤثر  
في الوجود و صاحب الغربة و دليل على السراء و الضراء و سلاح على الاعداء و وزير الاخوان و رفع الله  
بها العلم في اخر آياته فتم تر من اعالمهم و نفيس انهم و مرغبا للملائكة في جملتهم كون العلم

سید اول از کتاب بیستم من مجلدات تاریخ التواریخ

حَبْوَةُ الْعُلُوْبِ نُوْرًا لَا بَصِيْرًا مِّنْ لَّيْلِ وَفَوْقَ الْأَبْدَانِ بِالْغَيْفِ وَبَيْنَ الشُّجْرَةِ مَثَالِ الْأَشْيَاءِ وَبَيْنَ حَبَابِ السَّمَاءِ  
الْأَبْرَارِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِالْعِلْمِ نِطَاقُ اللَّهِ وَبِعُدْوِي الْعِلْمِ نَيْرُ اللَّهِ وَتَوْحِيدِهِ تَوْصِلُ الْأَرْحَامَ وَبِقَوْلِ الْحَلَالِ  
بِقَوْلِ الْعِلْمِ الْإِمَامِ الْعَيْنِ يَنْزِيهِكَ فَكَيْفَ يَدْرِي عِلْمُ رَاكِبٍ فِي الْفَيْتَنِسِ ثَوَابِي بَرْكَتِ بَاشِرٍ وَدَارِئِ تَنْكَرِ جَابِئٍ أَفْرِيحٍ بِمَا شَرِحَتْ رَاكِبًا وَدَرِئِ  
آموزگار آری آن صدمه با حاکمیت و موقوفین مرا پیش راقربت با خداوند چه علم حلال و حرام را با بدید کند و طالبش را  
بجنت برساند در تنهایی قبر مؤمن است جوید در عزت قیامت صحابت کند راهنمای سود و زیان است و دفع دشمن  
تبع و ستان این علم زینت دستان خداست و بدین علم خداوند رفعت و مکانته در مردمی را که میگردند شایسته  
در طریق خیر آمده هر کسی تا مردمان اعمال نکرند و بدیشان اقتدا کنند و فرشتگان بدوستی ایشان رغبت نمایند زیرا  
که علم ننگی دلها و روشنی چشمها و نیزه تی تهاست خداوند عالم را مردم اختیار فرود آورد و با نیکان بشاند هم در دنیا  
و هم در عقبی خداوند با علم مطامع وجود کرد و بدستگیری علم شناخته شود و یکتائی او آشکار کرد و هدایت علم سعادت

رحم تو آن حبت حلال از حرام توان دانست و علم پیشوای عقل است چه علم بیرون عالم امکانی و عقل عالم کما نیست  
باجله چون تعریف علم بی پای رفت در شناس عقل فرمود وَالْعَقْلُ بِلَهْمِهِ اللَّهُ الشُّعْرَةُ وَبِعَزْمِهِ الْأَشْيَاءُ  
وَصِفَةُ الْعَالِمِ أَنْ يَحْلُمَ عَنِ جَهْلِ عَالِمِهِ وَيَتَجَاوَزَ عَنِ ظُلْمِهِ وَيُؤَاخِذَ لِمَنْ هُوَ دُونَهُ وَيُسَائِرُ مَنْ قُوْفِي  
كَلْبِ الْبِرِّ وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَنْكَلِمَ نَذَرَ فَاِنْ كَانَ خَيْرًا لِّكُمْ فَظَمُّهُ وَإِنْ كَانَ شَرًّا لِّكُمْ فَعَلِمَ وَإِذَا عَرَضَتْ لَكَ فِتْنَةٌ  
اسْتَعْصِمْ بِاللَّهِ وَامْسِكْ بِلِسَانِكَ وَإِذَا رَأَيْتَ فَضِيلَةً أَنْتَ خَيْرُهَا لِإِبْقَارِهَا لِلْحَيَاءِ وَلَا يَنْدُؤُوهُ  
الْحَيْرُ فَفَلِكْ عَشْرُ خِيَالٍ يُعْرِفُ بِهَا الْعَالِمُ سِرَّ مَا يَدْرِي خَدَاوَنَ سَعْدًا رَابِعًا لِمَنْ مَيَّادُ وَاشْتِقَاءَ مَحْمُودٍ  
میکند و عاقل بدیهه چیز شناخته شود علم کند از جا بی که با او در آید و در گذرد از آنکه ستم نهد بازیر و ستان تو بفتح  
کوشد و بازیر و ستان در نیکویی سعت جوید و چون خواهد سخن کند نیک براندیشد اگر در کار خیر است بگوید و غیرت دیند  
و اگر در کار شر است خاموشی گزیند و لب بندد و سالم ماند اگر در آیه و خطبی رخ نماید بحضرت آن پناه جوید دست  
زبان را نگاه دارد و اگر فضیلتی نکرده در ادراک آن عملت کند هرگز با او دور نشود و در عرض روی ظاهر نکرده آنگاه در نیک  
جام فرمود و صِفَةُ الْجَاهِلِ أَنْ يَطْلُمَ خَالِعًا وَيَتَعَدَّى عَلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ وَيَطْأُ أَوْلِيَّ مَنْ هُوَ قُوْفُهُ كَلَامُهُ  
بِعَيْرِ نَذِيرٍ أَنْ تَكَلَّمَ بِأَثْمٍ وَإِنْ سَكَتَ عَنْهَا سَهَا وَإِنْ عَرَضَتْ لَهَا فَارْتَدَّ عَنْهَا وَإِنْ رَأَيْتَ فَضِيلَةً اغْرَضْ وَ  
ابْطَأْ عَنْهَا لِإِتْخَافِ تُوْبَةَ الْعَدِيَّةِ وَلَا يَرْتَدِعْ فِيمَا بَعْضِي مِنْ عِزِّهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَتَوَلَّى عَنِ الْبِرِّ قَبِيْلًا عَنْهُ غَيْرًا  
مُكْتَرِبًا فَإِنَّمَا مِنْ ذَلِكَ وَضِعَتْ فَلَكَ عَشْرُ خِيَالٍ الَّتِي حَقَّ الْعَقْلُ سِرَّ مَا يَدْرِي مَبْدُؤَ خَيْرِ شَيْءٍ تَحْتَهُ شُؤْبَةٌ  
مخاطت کند طریق ظلم سپرد و بازیر دست تعدی کند و از زبردست برتری جوید و حالات او اندر اندیشه نباشد که  
سخن کند عاصی شود و اگر خاموش باشد براه غفلت و در اگر در آیه روی کند بسوی آن شتاب گیرد تا عرض  
پراک کرد و اگر فضیلتی رخ نماید روی بر نماید از کثافتان گذشته پنهان نباشد و آنچه از زندگانی بجای مانده دست از گناه  
باز نگیرد و در کار نیک بطنی باشد بی آنکه آنچه از گذشته و ضایع گذشته باکی و اندوهی دارد و آنچه صفت جاهلانست که از نظر  
از جمله مواظب رسول ضمای صلی الله علیه و آله

در صفت جاهل

مخروم مالی آری حبا لدنبا فذ غلب علی اکثر من الناس حتی کان الموت فی هذا العنبا علی غیرهم کتب کان

توجه مشرقی  
ساعت ۱۲  
بیت تعمیر  
جمع احداث  
انقاد و تازان  
بازار آفتاب  
جمع برایش  
تعمیر و ترمیم  
بازار آفتاب  
دستگاه

المؤمنین هذه الدنيا على غيرهم وحب حتى كان ما لم يسمعون من خبر الاموان قبلهم عندهم لسبيل  
قوم سفير غافل بل اليهم را جمعون بيو وبنام اجدا ثمام وناكلون ترا ثمام وانتم مخلدون بعد طينها  
ههنا انما ينعظ اخرهم باوهم لقد جهلوا ولسوا كل موغظ في كتاب الله وامنوا شر كل غافقيه سوء  
ولفجنا قوا نزول فادخروا ولا يواثق كل حاديه طوبى لمن شغله الله عن خوف الناس طوبى لمن  
طاب كسبه واصلحت سريره وحسنت علاقته واستقامت خليفته طوبى لمن اتفق الفضل  
بين من ماله وامسكنا لفضل من قوله طوبى لمن منعه عن عبوب المؤمنين من اخوانه طوبى  
لمن تواضع لله عز ذكره وزهد فيما اهل له من غير بغية عن سبني ورفض زهرة الدنيا من غير  
تحول عن سبني واتبع الاخبار من غير غي من بعد وخالط اهل الفقه والحكمة ورحم اهل المسكنه  
طوبى لمن اكتسب من المؤمنين ما لا من غير معصيه وانفق في غير معصيه عاد به على اهل المسكنه وجانبه  
اهل الجهاد والفاخر والرفيع في الدنيا المبتدئين خلاف سبني العالمين بغير سبني طوبى لمن حسن مع  
الناس خلفه وبندهم معونته وعلل عنهم شره خلاصه معني است که مي فرمايد ميگرم که سب دنيا مردم را چندان  
غلبه کرده است که پندار کنند که مرک سب است ديگر گسانت واقفال فرمان خداوند بر ديگر گسان واجب گشته گوی آنچه از خبر  
مرک پشیمان شنیده اند خاص ايشان دانند و حال انکه زود باشد که با مردگان پیوسته شوند جای ميدهد پيش از او قبری  
ايشان و اموال ايشان را ميراث ما خود داريد از پس اين برکد شتگان شما در جهان جاويدان نمايند پس از کار ايشان پند  
کيريد همانا مرا عطا کتاب خدا را از اموش کرديد و از و خامت عواقب ظهور حوادث و نزول دواهي امين شديد  
نيکوان کس که از خوف خدا خوف مردم نپردازد و از خبر خدای باک و پي ندارد سينگو آنکس که در طلب نيکونی بر آمد  
و با صلاح اعمال و محاسن اخلاق دستقامت کرد و در پرداخت سينگو آنکس که فضول مال ابدل کرد و فضول کلام با  
عزل فرمود سينگو آنکس که از عيب خود بمعاييب ديگران پرداخت نيکوانکس که در حضرت آله حضرت حبت و از آنچه  
بر آورده است پيرون مخالفت شريعت نيز زادت خواست و حطام دنيا بر آبي آنکه خلاف سنت کند بنگند از پس  
بائمه هدی از فرزندان من تو مثل حبت و باطل مخالفت آغاز کرد و با مردم در ديش طريق احسان پيش داشت سينگو  
آنکس که مال از در خلال پند وخت و اهل مسکت را پيرون معصيت اتفاق داشت و از اهل مغاخرت و بدعت گساره  
حبت سينگو آنکس که در ميان مردم با سجاخت خلق و ساحت طبع بزييت و شر خویش را از مردم در گذر سيند

نقل من تحت العقول عن آل الرسول

قال رسول الله صلى الله عليه وآله كفى بالمرء غفورا وكفى بالعباد شغلا وكفى بالعباد  
موتلا وبالله مجازا مي فرمايد واعطى بهتر از مرک و دولتي بهتر از پر سرکاري و شغلي بهتر از عبادت و بازگشتي بهتر از قيامت  
و جزا دينه بهتر از خداوند يافت شود و قال خصلتان لبس قومهما من اللبس الايمان بالله والتفيع لعيادة الله  
وخصلتان لبس قومهما من اللبس الشرك بالله والضر لعيادة الله و دوعوى نيکوست که بر تر از آن شوان بايشان  
ايمان بخدا و سود بندگان خداست و دوعوى زشت که گو ميده تر از آن نيت شرک با خدا و زيان بندگان خداست  
اينکام مردی چنگر که مار نصیحتی فرماید که خداوند را بدان بود بخند فقال انک ذکر الموت بسلتك عن الدنيا وعلبتك

کلمات مختار